

فرماندهی معظم کل قوا: با حمله نظامی - حتی با بمب اتم - نمی‌شود این انقلاب و این نظام را از بین برد. با دست‌به‌دست‌هم دادن و از جوانب مختلف حمله کردن هم نمی‌شود. استکبار نمی‌تواند با کار نظامی، مسئله جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی را برای خودش حل کند؛ با فشار اقتصادی هم نمی‌شود. (۱۳۶۹/۴/۲۰)

## ارزیابی و تبیین ابعاد حمله نظامی احتمالی به ج.ا.ایران

حسین پوراحمدی<sup>۱</sup> و مسعود رضائی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۱۶

تاریخ پذیرش: ۹۲/۴/۲۷

### چکیده

با دستیابی ایران به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای و از یک دهه پیش به این سو، گمانه‌ها و طرح‌های متعددی در ارتباط با تقابل، بازدارندگی و حمله به ج.ا.ایران مطرح شده است که نمونه اخیر آن را باید «شگفتی اکتبر ۲۰۱۲» و یا طرح موضوع حمله «تابستان ۲۰۱۳» توسط رژیم صهیونیستی قلمداد نمود. گفته می‌شود که آمریکا و رژیم صهیونیستی در وضعیتی قرار ندارند که بتوانند اقدام به حمله نظامی گسترده علیه ایران نمایند؛ چرا که بی‌شک موانع و خطرهای نظامی، اقتصادی و سیاسی این اقدام بسیار سنگین و غیرقابل پیش‌بینی است. البته این نظریه نیز خطاست که آمریکا دیگر توان اقدام نظامی علیه ایران را ندارد، اما در مجموع احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران بسیار ناچیز، و رژیم صهیونیستی نیز به‌تنهایی قادر به این امر نیست. در این مقاله، افزون بر پرداختن به توانایی‌ها و قابلیت‌های طرفین منازعه، مشکلات و کاستی‌های موجود در این ارتباط بررسی شده و ابعاد و ابهام‌های طرح‌های مطرح، مورد واکاوی و تجزیه تحلیل قرار می‌گیرد.

**واژگان کلیدی:** جنگ، برنامه هسته‌ای ایران، آمریکا، رژیم صهیونیستی، برنامه‌های نظامی.

۱. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی [h-pourahmadi@sbu.ac.ir](mailto:h-pourahmadi@sbu.ac.ir)

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات اصفهان [msd.rezaei@yahoo.com](mailto:msd.rezaei@yahoo.com)

## ۱. کلیات

### ۱-۱. بیان مسئله

بحث درباره اقدام نظامی علیه ایران به این دلیل در واشنگتن و تل‌آویو مطرح است که به اعتقاد آنها، مسلح شدن تهران به سلاح هسته‌ای، منافع و امنیت آمریکا و همچنین بقای رژیم صهیونیستی را با چالش‌های جدی مواجه می‌کند. از این رو رابطه ج.ا.ایران با محور آمریکا - رژیم صهیونیستی به طرز عجیبی دچار آشوب‌زدگی است؛ آنگونه که «جیمز روزنا»<sup>۱</sup> معتقد است: آشوب‌زدگی با شرایط خشونت‌آمیز در روابط کشورها یکی نیست. ممکن است ابهام و بلاتکلیفی، امکان بروز برخورد مسلحانه را در سیاست جهان بالا ببرد، ولی هیچ‌گونه تناظر یک به یکی میان آنها وجود ندارد، پس مطالعه آشوب نیز به معنی به تحلیل گذاشتن واکنش‌هایی است که به بلاتکلیفی و ابهام، به تغییرهای زاده فناوری و وابستگی متقابل فزاینده، انجام می‌گیرد و جنگ، تنها یکی از این واکنش‌هاست (روزنا، ۱۳۸۴: ۳۳). بنابراین یکی از محدود موضوع‌هایی که می‌توان در رابطه با آمیزه سیاست نوین و روابط بین‌الملل در مورد آن مطمئن بود، اجتناب‌ناپذیر بودن پدیده جنگ و منازعه است. از این زاویه، پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، تحولات منطقه خاورمیانه به زیان آمریکا و رژیم صهیونیستی دستخوش دگرگونی عظیمی شد و هر دو کشور، متحدی راهبردی و موقعیتی حیاتی را از دست رفته دیدند، اما در آغاز هزاره سوم و پس از جنگ افغانستان و عراق و همزمان با افزایش قدرت و نفوذ ایران در منطقه، واشنگتن و تل‌آویو به بهانه جاه‌طلبی تهران در راستای دستیابی به بمب هسته‌ای و حمایت از تروریسم دولتی و تهدید به نابودی رژیم صهیونیستی، موضوع ایران را به شکلی آشکارتر در دستورکار قرار داده‌اند. آنها می‌گویند اگر ایران فعالیت هسته‌ای خود را متوقف نکند، حاضرند به آن کشور حمله نظامی کنند. در مقابل نیز ایران بارها اعلام کرده است که آماده دفاع بوده

1. James N. Rosenau

و در صورت وقوع حمله، در هر سطحی پاسخی قاطع و محکم می‌دهد. از این جهت و نظر به پایداری دامنه شرایط آشوب طی چند دهه اخیر میان ایران و محور آمریکا - رژیم صهیونیستی، که به تعبیر روزنا نیز در شرایط آشوب، کوچک‌ترین نوسان‌ها هم می‌تواند شوم و بدیمن تلقی شود، جدی قلمداد کردن تهدیدها امری عقلانی است. از این رو، پرداختن به این موضوع، امری مهم و اجتناب‌ناپذیر بوده که با تحلیل گمانه‌ها و طرح‌های مطرح در این ارتباط می‌توان نگاهی واقع‌گرایانه ارائه داد.

## ۲-۱. ضرورت و اهمیت تحقیق

«تنگنای امنیت»<sup>۱</sup> در روابط بین‌الملل موضوعی کلیدی، و امری اجتناب‌ناپذیر است. در این چارچوب و نظر به آنکه بیش از سه دهه، ج.ا. ایران سلطه آمریکا را برنتابیده و حضور فعال نیروهای نظامی آن کشور در نزدیکی مرزهای ایران (مناطق فوری امنیتی)، باعث نشده تهران از هدف‌های اولیه انقلاب و برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای خود دست بردارد و به‌گونه‌ای روزافزون، به‌واسطه مقاومت، منافع و جایگاه ابرقدرتی آمریکا را در سطح منطقه به چالش کشیده و طرح تحقق خاورمیانه بزرگ نیز به دلیل افزایش نفوذ ایران با ناکامی مواجه گردیده است؛ و از دیگر سو، اظهارات پیاپی مقام‌های آمریکایی و صهیونیستی در مورد تهدید ایران، حفظ شرایطی در منطقه که تداوم آنها به سود ج.ا. ایران بوده، در کنار افزایش دامنه اثرگذاری تهران و همچنین فشار کشورهای حاشیه خلیج فارس؛ در سه سال اخیر نسبت به گذشته، شدت شیوه‌های نوینی از منازعه و تهدید علیه ایران و تکرار این موضوع که همه گزینه‌ها روی میز است بیشتر شده است، پس در چنین شرایطی، شناخت دشمنان، محاسبه و ارزیابی قابلیت امکان حمله به ج.ا. ایران و چگونگی درگیری و پیامدهای آن، مهم و حیاتی قلمداد می‌شود.

## ۳-۱. پیشینه تحقیق

در ارتباط با پیشینه پژوهش و عنوان این مقاله، تاکنون در منابع فارسی، مقاله‌ای مشاهده نمی‌شود که همه ابعاد این موضوع را پوشش دهد، اما آثار قابل و در خور توجهی در منابع انگلیسی در چند سال گذشته به رشته تحریر درآمده‌اند که تنها می‌توان به برخی از آنها اشاره کرد. در این زمینه می‌توان به پژوهش‌هایی از آنتونی کوردزمن و همکاران وی در مرکز مطالعات بین‌المللی و راهبردی، در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ اشاره نمود. در بیشتر تحقیق‌های این مرکز، بر لزوم حمله نظامی تأکید شده است، اما ضرورت توجه به ابعاد پیچیده این درگیری را نیز اثرگذار و تعیین‌کننده می‌دانند. همچنین گروه تحقیقاتی آکسفورد، گزارشی را از پُل راجرز با عنوان «حمله نظامی علیه ایران؛ اثرها و پیامدها» منتشر کرده که در آن هشدار داده شده است که چنین حمله‌ای به وقوع یک «جنگ طولانی» منجر خواهد شد و در پی آن، ایران از معاهده ان.پی.تی. خارج خواهد شد، به حمایت خود از گروه‌های مقاومتی خواهد افزود که در منطقه علیه تل‌آویو، آمریکا و متحدان غربی آنها می‌جنگند و با بستن تنگه هرمز موجب افزایش بی‌سابقه قیمت نفت خام خواهد شد. گزارشی نیز با عنوان «سنجش مزایا و هزینه‌های اقدام نظامی علیه ایران» توسط مرکز ویلسون منتشر شده، که به امضای ۳۲ مقام پیشین امنیت ملی آمریکا رسیده است و در دو بخش، به هزینه‌ها و منافع این حمله در قالب منطقه‌ای و جهانی اشاره می‌کند. بیشتر این پژوهش‌ها در مورد قابلیت‌های تلافی‌جویانه مؤثر ایران دچار سردرگمی و ابهام بوده و کمتر به بررسی دقیق واکنش و قدرت دفاعی ج.ا. ایران در این درگیری احتمالی پرداخته‌اند.

## ۴-۱. پرسش تحقیق

تهدید به اقدام نظامی علیه ج.ا.ایران ناظر به چه تحولاتی در دهه اخیر بوده و تا چه میزان موضوعیت و قابلیت امکان‌پذیری خواهد داشت؟

### ۱-۵. فرضیه تحقیق

به نظر می‌رسد ایالات متحده در دوران اوباما مایل به اقدام نظامی علیه ایران نبوده و رژیم صهیونیستی نیز تنها با جلب رضایت و همکاری آمریکا ممکن است دست به چنین تعرضی بزند، اما تحقق آن با موانع و مشکلاتی نیز مواجه است که ج.ا.ایران را در دفاع و پاسخ به هر اقدامی مقدر می‌سازد.

### ۱-۶. روش تحقیق

در راستای پاسخ به پرسش یادشده، نگارندگان از روش اسنادی نموده و اطلاعات موردنیاز را از منابع معتبر فارسی و انگلیسی گردآوری کرده‌اند.

## ۲. چارچوب نظری و مفهومی

نظریه توازن قوا از مهم‌ترین نظریه‌های روابط بین‌الملل محسوب می‌شود که از زمان‌های بسیار دور در پاسخ به تغییرات موازنه قدرت در میان کشورها و یا در مناطق مختلف بروز و ظهور یافته است. کارویژه موازنه قوا آن است که تعادل قدرت را به گونه‌ای ایجاد کند که هیچ کشور یا ائتلافی از کشورها در وضعیتی قرار نگیرند که بر بقیه تسلط پیدا کنند. در شرایطی که یک کشور بخواهد موازنه قوا را به‌طور جدی در یک منطقه و یا بالاتر از آن، در نظام بین‌الملل برهم بزند، سایر کنشگران در برابر آن به روش‌های مختلف دست به موازنه می‌زنند. این نظریه همواره در ادبیات روابط بین‌الملل به‌عنوان خاص‌ترین نظریه در مورد جنگ و صلح مطرح بوده است. گاه تغییر موازنه قدرت به‌طور ناخواسته در جریان تحولات عرصه بین‌المللی به نفع یا به ضرر یک کشور تغییر می‌کند. حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ شاهد مثالی از این تغییر موازنه به سود ج.ا.ایران بود. گاه نیز کشورها در راستای حفظ بقای خود و در جهت نیل به هدف‌ها و منافع ملی خویش، آگاهانه در پی ایجاد موازنه برمی‌آیند. به‌طور

خاص، رقابت راهبردی و جنگ پنهان ج.ا.ایران در خاورمیانه با رژیم صهیونیستی نیز در راستای ایجاد موازنه قدرت ارزیابی می‌شود؛ موضوعی که با دیگر ملاحظه‌ها و سایر مؤلفه‌هایی که اشاره می‌شود، تهدید به اقدام نظامی علیه ایران را مهم جلوه می‌دهد.

به لحاظ مفهومی، در دهه اخیر و پس از حادثه یازدهم سپتامبر، نشانه‌های بسیاری حکایت از آن دارند که مجموعه تحولات شومی در حال شکل‌گیری است. ایجاد یک «خاورمیانه بزرگ طرفدار آمریکا»، هدف اعلام‌شده همیشگی نومحافظه‌کاران آمریکایی بوده که پس از پیروزی جرج بوش، همواره در حال پیگیری بوده است. این برنامه در سال ۲۰۰۱ با سرنگونی طالبان در افغانستان آغاز شد. واقعه ۱۱ سپتامبر همان سال، بهانه مناسبی برای اجرای این بخش از برنامه به دست داد، اما برای حمله به عراق و سرنگونی صدام حسین لازم بود در آن کشور، جنگ‌افزارهای کشتار جمعی کشف شود؛ دروغ آشکاری که «کالین پاول»<sup>۱</sup> بعدها به آن اعتراف نمود. بلافاصله پس از سرنگونی رژیم عراق در ماه مارس ۲۰۰۳، رویکردهای آمریکا و سیاست‌های اعلانی و اعلی‌المرتب کشور، به گونه‌ای پیگیری شد که گویی تنها تأسیسات هسته‌ای ایران، تهدید نهایی «دنیای آزاد» قلمداد می‌شود. از این رو سه کشور آلمان، فرانسه و بریتانیا به ظاهر برای جلوگیری از یک جنگ جدید، دست به کار شدند که ایران را از برنامه هسته‌ای‌اش منصرف کنند، اما این سه کشور در عمل، به ابزارهای سیاست تهدیدآمیز تحریمی و جنگی آمریکا تبدیل شدند. اکنون پس از گذشت یک دهه تقابل با ایران، تردیدی در این نیست که برنامه هسته‌ای ایران تنها بهانه‌ای برای نیل به هدف‌های دیگر است.

با روی کار آمدن اوباما، امیدی برای پایان دوران تقابل و جنگ‌های نومحافظه‌کاران نیز شکل گرفت، اما این امید و خوش‌بینی دوام نداشت. همزمان با به حاشیه رفتن نومحافظه‌کاران، این مسئولیت به‌طور جدی به کنگره آمریکا انتقال یافت و بنیامین نتانیاهو، وفادارترین هم‌پیمان آنان این نقش را به عهده گرفت که با تهدیدهای دائمی،

1. Colin Powell

پیوسته موضوع خطر ایران برای امنیت بین‌الملل را تکرار، و بر لزوم مقابله و اقدام نظامی علیه ایران تأکید نماید. از همین رو، نومحافظه‌کاران با قوانین هدفمند ضدایرانی، قانون «جلوگیری از تهدیدهای ایران»<sup>۱</sup> را مطرح و در دستورکار قرار دادند. این قانون که با اکثریت قاطع آرا در کنگره آمریکا به تصویب رسید، به‌وضوح این هدف را دنبال می‌کند که اوباما را سرسختانه در خط درگیری با ج.ا.ایران نگاه دارد. این قانون از جمله دولت آمریکا را به حمایت مالی و تدارکاتی مخالفان و به‌عبارت دیگر به اقدام فعالانه برای بی‌ثبات کردن جمهوری اسلامی ایران موظف می‌کند. ماده ۶۰۱ این قانون را می‌توان این‌گونه تفسیر نمود که رئیس‌جمهور آمریکا، وزرا و هیچ سیاستمدار و فرستاده ویژه‌ای مجاز نیست بدون موافقت صریح کارگروه (کمیته) سیاست خارجی کنگره، که محل تجمع عناصر نزدیک به محافل صهیونیستی است، با ایران وارد مذاکره شود؛ مگر اینکه رئیس‌جمهور پانزده روز پیش از این تصمیم، کنگره را مطلع نماید و دیدارها (فارغ از گفت‌وگو در قالب گروه ۵+۱) با هماهنگی کنگره باشد (Ellison, 18 December 2012).

در ماه جولای ۲۰۱۳، کنگره طرح جدیدی را در دست بررسی داشت که شامل شدیدترین و سخت‌ترین تحریم‌های ممکن بود؛ آن‌گونه که تمامی صادرات نفت و گاز ایران را تا سال ۲۰۱۵ به صفر برساند. همچنین تلاش‌های نومحافظه‌کاران و عناصر صهیونیست، سرانجام نتیجه خطرناکی به‌بار آورد. کنگره آمریکا در ۲۲ مه ۲۰۱۳ با رأی ۹۰ نماینده یعنی به اتفاق آرا، لایحه (S.Res.65-113<sup>th</sup> Congress 2013-2014) را تصویب نمود که طبق آن در صورتی که تل‌آویو به حمله نظامی علیه ایران دست بزند، رئیس‌جمهور آمریکا موظف است از آن دولت در هر سطحی حمایت کند. چنین تصمیمی که قوه قانونگذاری آمریکا به کشور دیگری اجازه جنگ داده باشد، شگفت‌انگیز است.<sup>۲</sup>

1. Iran Threat Reduction Act

2. For more info, see at: <http://beta.congress.gov/bill/113th-congress/senate-resolution/65>

از سویی عامل اصلی این جنگ فقط انگیزه‌های ایدئولوژیک یا حتی موضوع هسته‌ای نیست، بلکه خواسته‌های ملموس یک اتحاد نیرومند، متشکل از مجتمع‌های نظامی- صنعتی، شرکت‌های بزرگ نفتی و سرمایه‌ مالی آمریکا در این امر دخیل است که همراه با جمهوری خواهان و بخشی از دموکرات‌ها و نیز گروه‌های صهیونیستی، نفوذ زیادی در دولت آمریکا دارند. «خاورمیانه بزرگی» که طرفدار غرب باشد، از هر جهت با خواسته‌های بلندمدت اتحاد نفتی- مالی- نظامی ایالات متحد انطباق دارد. در حقیقت شرکت‌های نفتی آمریکایی نیز در این بین به واپایش (کنترل) بخش زیادی از منابع و صنایع نفتی لیبی و عراق دست یافته‌اند. صادرات جنگ‌افزار به کشورهای خلیج فارس نیز رونق بی سابقه‌ای داشته است، اما خاورمیانه هنوز به طور کامل طرفدار غرب نیست و ج.ا.ایران مانع بزرگی برای دستیابی به این هدف محسوب می‌شود. از میان برداشتن این مانع نه تنها می‌تواند واپایش شرکت‌های نفتی آمریکایی بر منابع انرژی تمام منطقه را تثبیت کند، بلکه وابستگی دلار به معامله‌های جهانی نفتی و در پی آن، نقش دلار به عنوان پول جهانی را هم تا سال‌ها و شاید چند دهه آینده تضمین خواهد کرد.<sup>۱</sup> در این دورنمای سلطه‌جویانه امپریالیستی از طریق ایجاد خاورمیانه در واپایش آمریکا، می‌توان گفت که تغییر نظام یا فروپاشی ساختار متمرکز دولتی در ج.ا.ایران به هدفی غایی تبدیل شده است.

به همین جهت، با وجود آگاهی رژیم صهیونیستی و آمریکا از خطرهای پیامدهای غیرقابل تصور جنگ با ایران، سایه وقوع جنگ همواره مشهود بوده است؛ هر چند به وضوح موضوع هسته‌ای بهانه‌ای بیش نیست و کشورهای یادشده از روند قدرت‌یابی و افزایش تأثیرگذاری منطقه‌ای ایران بیم دارند. به تعبیر «کنت والتز»<sup>۲</sup> این سلاح‌های

۱. به لطف موقعیت تعیین‌کننده دلار، از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۲ سالانه به‌طور متوسط ۱۱۱۶ میلیارد دلار سرمایه اضافی از سراسر دنیا به آمریکا سرازیر شده است. این رقم که معادل ۷/۴ درصد تولید ناخالص ملی آمریکاست؛ به تعبیری از سوی دیگر کشورهای جهان به اقتصاد آمریکا بلاعوض هدیه شده است.

2. Kenneth Waltz



اتمی تل آویو است- و نه تمایل ایران به داشتن آن- که موجب تشنج کنونی است؛ چرا که قدرت، بی تردید نیاز به توازن دارد (Waltz, July/August 2012). در حقیقت علت اصلی بسیاری از تنش‌های بین‌المللی آن است که قدرت‌های بزرگ، علاقه‌ای ندارند که درک کنند که نظام بین‌الملل، چندقطبی شده است.

واقعیت آن است که واشنگتن بیش از سه دهه از مزیت‌های ژئوپلیتیک ج.ا.ایران بی‌بهره بوده، منافع و هویتش توسط ایران به چالش کشیده شده، و به گمان آنها (و البته با بزرگنمایی) در صورت رسیدن تهران به آستانه قابلیت هسته‌ای نظامی، موضوع خاورمیانه بزرگ، حیات رژیم صهیونیستی و موضوعیت برتری هسته‌ای در خاورمیانه با تردید مواجه می‌شود و به همین ترتیب، این رژیم، چیرگی منطقه‌ای خود را از دست داده و به‌عنوان متحد راهبردی آمریکا قادر نخواهد بود مانند گذشته نقش‌آفرین تحولات مورد دلخواه باشد. در این میان، مقام‌های صهیونیستی زودتر و بیشتر از آمریکاییان تمایل به درگیری نظامی دارند؛ اما «راهبرد نتانیاهو بر این است که نگرانی خود را از روند صعودی و تأثیرگذاری منطقه‌ای ایران به موضوع هسته‌ای و امنیتی محدود کرده و آن را به ابزار و بهانه‌ای تبدیل کند تا از طریق آن واشنگتن هرچه سریع‌تر وارد درگیری نظامی با تهران شود. این در حالی است که یک گمانه‌زنی گسترده در مورد اقدام نظامی یکجانبه رژیم صهیونیستی علیه ایران بیشتر موضوعیت دارد» (Mousavian, 2012: 2) و از این‌رو جدیت در برخورد نظامی با ج.ا.ایران نزد مقام‌های صهیونیستی بیش از پیش و به‌گونه‌ای جدی‌تر مطرح می‌گردد.

### ۳. تغییر موازنه قدرت در منطقه و موضوع تهدید ایران

در طول تاریخ، برهم خوردن موازنه قوا و تلاش برای اعاده وضعیت پیشین، همواره با پیامدها و تحولات غیرقابل پیش‌بینی همراه بوده است. با سخنرانی بوش در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۲ در مجمع عمومی سازمان ملل درباره خطرهای صدام حسین، زنگ پایان

حیات رژیم بعث نیز به صدا در آمد. با ناکامی آمریکا و انگلستان در شورای امنیت برای گرفتن مجوز اقدام نظامی علیه عراق، در ۱۹ مارس ۲۰۰۳ ایالات متحده به همراهی انگلستان و اسپانیا به عراق حمله کردند. آمریکا بر این باور بود که با حمله به عراق، هم رژیم یاعی صدام را ساقط می‌کند و هم با تهدید به اینکه پس از عراق نوبت ایران است، تهران با این احساس ترس همراه شده و از ادامه فعالیت هسته‌اش منصرف خواهد شد؛ اما این خوش‌بینی در مورد ج.ا.ایران اشتباه بود و دو اتفاق مهم دیگر رخ داد: نخست رقیب دیرینه ایران (صدام) بدون هزینه‌ای برای تهران سقوط کرد، دوم، موازنه قوا به نفع ایران در منطقه تغییر یافت.

در همین ارتباط و در بحث توازن قدرت، «واقع‌گرایان به این امر معتقدند که کشورها در دنیایی که همه بازیگران به دنبال سلطه باشند، زندگی نمی‌کنند؛ بر عکس، آنها به این موضوع اعتقاد دارند که کشورها در یک جهان موازنه زندگی می‌کنند، و زمانی که کشوری مشت خود را در برابر کشور دیگری قرار می‌دهد، این هدف به منزله بالا بردن دستاورد به هوا و نشانه تسلیم شدنش نیست؛ در واقع کشور تهدیدشونده در جست‌وجوی راه‌هایی برای دفاع از خود و علیه دولت تهدیدکننده برمی‌آید. بنابراین واقع‌گرایان ادعا می‌کنند که کشورهایی مانند ایران و کره شمالی با حمله آمریکا به عراق با دست کشیدن از برنامه‌های اتمی خود واکنش نشان نمی‌دهند، بلکه حتی این کشورها سخت‌تر تلاش می‌کنند تا به بازدارندگی مطمئن دست یابند تا بتوانند در مقابله با قدرت و زورگویی آمریکا برای خود مصونیت ایجاد کنند» (اطاعت و رضائی، تابستان ۱۳۹۰: ۲۲۲). در همین راستا، پس از حمله آمریکا و متحدانش به عراق، کشورهای غربی و رژیم صهیونیستی بر این باور و امیدواری بودند که تهران با وحشت اینکه گزینه برخورد نظامی پس از عراق خواهند بود، به احتمال زیاد نسبت به برنامه هسته‌ای خود تجدیدنظر خواهند کرد؛ اما بر خلاف انتظار آنها، ج.ا.ایران به قابلیت و فناوری مهم صلح‌آمیز هسته‌ای دست یافت.

زمانی که فشار ایالات متحده به ایران در این مقطع و در قالب تحولات منطقه‌ای مورد ارزیابی قرار گیرد، این موضوع به ذهن متبادر می‌شود که با سقوط صدام و رژیم بعث در این کشور، توازن منطقه‌ای به هم خورده و ایران به تنهایی نقش یک کنشگر فعال و اثرگذار را در خاورمیانه به عهده گرفته است. در تأیید این موضوع همین بس که «در اواخر سال ۲۰۰۴ ملک عبدالله (پادشاه اردن) ادعا کرد که نتیجه اصلی جنگ در عراق، شکل‌گیری یک هلال شیعی تحت سلطه ایران بوده است. در واقع دو ادعا به‌طور هم‌زمان مطرح شد؛ نخست اینکه قدرت‌گیری شیعه در منطقه منجر به شکل‌گیری یک اتحاد شیعی شده، و دوم اینکه این اتحاد شیعی توسط تهران هدایت خواهد شد» (حاجی‌یوسفی، تابستان ۱۳۸۹: ۱۱۹).

حال نزد مقام‌های کاخ سفید این پرسش مطرح می‌شود که برای جبران این ناکامی، کدام بازیگر منطقه‌ای قادر به برقراری توازن قدرت جدید با ایران خواهد بود؟ با خروج عراق از صحنه رقابت راهبردی با ج.ا.ایران، سه قدرت دیگر منطقه‌ای یعنی ترکیه، عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی مورد توجه آمریکا قرار گرفتند. آیا این بازیگران توان و اراده لازم برای ایجاد یک توازن قوای جدید با ایران را خواهند داشت، به‌گونه‌ای که بتواند در برابر ایران قرار گیرند؟ ترکیه و ج.ا.ایران مصمم به ایفای نقش مثبت، همکاری‌جویانه و مکمل‌یکدیگر بودند. بر اساس سیاست خارجی دولت اسلام‌گرای ترکیه در زمان جنگ آمریکا علیه عراق در سال ۲۰۰۳، این کشور خواهان افزایش همکاری با کشورهای همسایه و مسلمان و تقویت نقش میانجی‌گرایانه در منطقه بود (Davutoglu, 15 October 2008: 3). عربستان سعودی نیز هرچند یک بازیگر جدی منطقه‌ای است، اما از لحاظ ظرفیت‌های سیاسی - امنیتی، جمعیتی و فرهنگی توان ورود به یک رقابت راهبردی پایدار با ایران را نداشت. ضمن اینکه راهبردهای منطقه‌ای و ایدئولوژی عربستان از جذابیت لازم برای ایجاد ائتلاف و تقویت نقش و قدرت منطقه‌ای مورد نیاز برای ایجاد توازن و مقابله با ایران برخوردار نبود. رژیم صهیونیستی نیز به جز مسئله

هسته‌ای و مسائل سیاسی - امنیتی خاور نزدیک (لبنان، فلسطین و سوریه)، خواهان رقابت راهبردی با ایران در سایر مناطق نبود. این رژیم در آن مقطع در شرایط نه جنگ نه صلح با همسایه خود قرار داشت و ایجاد یک جبهه جدید جنگی با ایران، آثار فاجعه‌باری برای تل‌آویو به همراه می‌داشت؛ به‌ویژه که در آن برهه، جنگ با ج.ا.ایران منجر به خشم جهان اسلام می‌شد و نیروهای طرفدار ایران، مانند حزب... و حماس را وادار به واکنش در برابر خود می‌دید (Cohen, 4 March 2010: 4). بنابراین رژیم صهیونیستی همچنان ترجیح می‌دهد که پشت سر آمریکا و از طریق فشارهای سیاسی گروه‌های صهیونیستی، مقابله با ایران را ادامه دهد و در صورت وقوع جنگ احتمالی، با پشتیبانی ایالات متحده وارد عمل شود. هرچند هم‌اکنون بحث حمله یکجانبه این رژیم به ایران مطرح است.

در چنین شرایطی، آمریکا مجبور بود خود به‌عنوان متوازن‌کننده ایران اقدام کند. از این‌رو از سال ۲۰۰۳ میلادی تاکنون، جمهوری اسلامی ایران فشار تبلیغاتی، اقتصادی و سیاسی مضاعفی را به نسبت سال‌های پیش از آن و به‌واسطه برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای خود، تحمل کرده است. در این زمینه آمریکا و رژیم صهیونیستی، ابعاد فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران را با امنیت بین‌الملل گره زده‌اند و خود را محق می‌دانند که از پیشرفت ایران در این راستا به بهانه حفظ صلح و امنیت بین‌الملل جلوگیری کنند. بر این اساس، بسیاری از متخصصان مسائل خاورمیانه و سیاست خارجی آمریکا معتقدند که سیاست خاورمیانه‌ای باراک اوباما فرقی با گذشته نکرده است. در گذشته آمریکا خارج از نظام منطقه‌ای و از طریق ایجاد ائتلاف‌ها و اتحادها درصدد بود تا نوعی توازن قدرت را در منطقه برقرار کرده و به‌نوعی از سلطه یک بازیگر مانند ایران جلوگیری کند؛ اما امروزه، ائتلاف با کشورهای درون منطقه‌ای در تحریم‌های فلج‌کننده و هوشمند نیز در دستورکار قرار دارد.

از سویی، جنگ‌های آمریکا در منطقه، ماهیت قدرت سیاست، امنیت و همچنین نقش بازیگران در منطقه را تغییر داده است. برای مثال تقویت نقش شیعیان در عراق و

موفقیت حزب‌ا... (۲۰۰۶) و غزه (۲۰۱۲) در جنگ با رژیم صهیونیستی، تأثیرهای قابل توجهی در افزایش نقش منطقه‌ای ایران و کاهش نقش عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی داشته است. بنابراین آمریکا برای حفظ تعادل قدرت و جلوگیری از قدرت‌یابی بیشتر رقیب یعنی ایران، مجبور است خود وارد صحنه شود. حضور نیروهای آمریکایی در منطقه نیز این امر را تسریع می‌بخشد. بر این مناسبت که بازدارندگی و تهدید جدید ایران بر مبنای «ایجاد چتر امنیتی» برای کشورهای عربی منطقه از سوی هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه (پیشین) آمریکا مطرح می‌شود (Landler, 15 February 2010: 5). نتیجه این امر در حال حاضر، شکل‌گیری معمای جدید امنیتی بین ایران و محور آمریکا - رژیم صهیونیستی در منطقه است که وقوع جنگ علیه ایران را تقویت می‌کند. از این‌رو واشنگتن در تلاش است تا با بازسازی ترتیبات امنیتی خود و متحدانش و بهره‌گیری از سازوکارهای دفاع راهبردی، نتایج برهم خوردن موازنه قوا در خاورمیانه - که به نفع ایران همراه بود - به بهانه خیالی ابعاد مشکوک فعالیت هسته‌ای ایران و با پیگیری شیوه‌های دیگر و حتی توسل به زور جبران نماید.

#### ۴. تحرکات، تهدیدها و برنامه‌های جاری

در سالیان اخیر و با ناتوانی ایالات متحده و رژیم صهیونیستی در تقابل با ایران و موضوع هسته‌ای این کشور، سازمان‌های امنیتی - جاسوسی آنها، طرح‌های مختلفی از جنگ‌های الکترونیکی تا ترور فیزیکی دانشمندان ایرانی را در دستورکار قرار داده‌اند؛ به گونه‌ای که در این راستا و بر مبنای اطلاعاتی که از سوی روزنامه «فیگارو» فرانسه در تاریخ ۱۲ ژانویه ۲۰۱۲ افشا شد، سازمان اطلاعاتی موساد، برنامه‌ای جدی را با عنوان «کوتاه کردن چمن‌ها» در خصوص مقابله با ج.ا.ایران به کار گرفته است و تاکنون چهار دانشمند ایرانی مشمول این برنامه شده‌اند (پوراحمدی و رضائی، بهار ۱۳۹۱: ۲۰۹).

در همین ارتباط، «شیماس میلن» در هفتم دسامبر ۲۰۱۱، در مقاله‌ای با عنوان «جنگ علیه ایران آغاز شده است» در روزنامه «گاردین» می‌نویسد: تعداد شواهدی که نشان می‌دهد جنگ مخفی آمریکا و رژیم تل‌آویو علیه ایران، با حمایت بریتانیا و فرانسه، از هم‌اکنون آغاز شده، روز به روز افزایش می‌یابد. حمایت مخفیانه از گروه‌های مخالف، کمک به تلاش برای کشتن دانشمندان ایرانی، استفاده از جنگ‌افزارهای رایانه‌ای، حمله به تأسیسات موشکی و... از جمله این شواهد است». به نوشته آقای میلن، ماجرا در کل بیشتر شبیه داستان «آلیس در سرزمین عجایب» است. ایران که می‌گوید برنامه‌ای برای تولید سلاح هسته‌ای ندارد، در میان کشورهای قرار دارد که سلاح هسته‌ای دارند؛ آمریکا که در کشورهای همسایه یعنی افغانستان و عراق نیرو دارد و در سراسر منطقه هم دارای پایگاه‌های نظامی متعددی است و همچنین توانایی هسته‌ای رژیم صهیونیستی، روسیه، پاکستان و هند نیز در نزدیکی ایران، اهمیت و حساسیت این موضوع را غیرقابل انکار می‌کند. با وجود این، حمله آمریکا و رژیم تل‌آویو به ایران، مناقشه‌ای منطقه‌ای را به یک توفان جهانی تبدیل خواهد کرد» (Milne, 7 December 2011).

عدم تحویل سامانه‌های اس ۳۰۰ از سوی روسیه به ایران، فروش تجهیزات نظامی گسترده آمریکا به کشورهای عربستان، امارات و قطر، موافقت غیرمنتظره خانم مرکل در مورد تحویل زیردریایی پیشرفته دلفین آلمان به رژیم صهیونیستی (که قرارداد آن سال ۲۰۰۵ بسته شده بود و مرکل تحویل آن را منوط به موفقیت مذاکرات صلح اعراب و رژیم صهیونیستی می‌دانست)، افزایش ناوگان‌های سطحی و عبور و مرور شناورهای زیرسطحی آمریکا و انگلستان در خلیج فارس، تلاش همه‌جانبه مجموعه کشورهای غربی و کشورهای عربی متحد آنها در سرنگونی حکومت بشار اسد در سوریه، رفت‌وآمدهای متعدد سران رژیم صهیونیستی و آمریکا به واشنگتن و تل‌آویو، اظهار نگرانی برخی رؤسای جمهور کشورهای آسیای مرکزی در مورد استفاده آمریکا از

پایگاه‌های نظامی درون خاک این کشورها علیه ایران و همچنین گمانه‌زنی در خصوص احتمال واگذاری پایگاه‌های هوایی گرجستان و آذربایجان برای استفاده آمریکا و رژیم صهیونیستی از خاک این کشورها علیه ایران (Weiss, 28 April 2012)، معامله نظامی ۱/۶ میلیارد دلاری رژیم صهیونیستی و آذربایجان و استقرار سامانه‌های ضد موشکی پاتریوت در خاک ترکیه، حضور وزیر دفاع آمریکا در اجلاس آپیک در مارس ۲۰۱۲ - که در بیست سال گذشته بی سابقه ارزیابی می‌شود- و اعلام حمایت از رژیم صهیونیستی در جنگ احتمالی علیه ایران و مسائلی از این دست؛ جمله از آن حکایت دارد که تحرکات اخیر به طور جدی باید مورد توجه و ارزیابی قرار گیرد. اگر چه به نظر می‌رسید که یک تحریم تنبیهی اقتصادی برای ایران، گزینه سیاسی مورد تأیید واشنگتن باشد، اما با بی‌ثمر بودن آن، همواره گمانه‌زنی بی‌پایانی درباره احتمال کلی یک حمله نظامی و عبارات‌های زیادی درباره هشدار در مورد حماقت گسترش جنگ در خاورمیانه وجود دارد. در همه این گمانه‌زنی‌ها، بحث خیلی کمتری در مورد منطق راهبردی حمله به تهران وجود داشته است.

نظریه پردازان و سیاستمداران آمریکایی در مورد نشان دادن عزم راسخ آمریکا برای حمله به ایران، رویکردهای متفاوتی ارائه می‌دهند. عده‌ای مانند «آنتونی کوردزمن»<sup>۱</sup> و همکاران وی در مرکز مطالعات بین‌المللی و راهبردی<sup>۲</sup> معتقدند «آمریکا مجبور نیست برای اینکه نشان دهد که می‌تواند قدرت دفاعی ایران را در هم بکوبد، طرح جنگی خود را آشکار کند، راه‌های بسیاری وجود دارد که تحلیلگران آمریکایی می‌توانند درباره آسانی تشدید نابودی پالایشگاه‌ها و شبکه برق ایران، سرکوب دفاع هوایی این کشور و واکنش به هرگونه اقدام ناهمگون دیگر سطح پایین از سوی ایران، از طریق نابود کردن هدف‌های کلیدی نظامی ایران ارائه کنند. آمریکا مجبور نیست که ایران را به حمله‌های

1. Anthony H. Cordesman

2. Center for Strategic and International Studies (CSIS)

پیشگیرانه تهدید کند، آمریکا باید فقط قابلیت‌های خود را در زمینه اجرای برنامه‌های احتمالی گسترده برای ج.ا.ایران روشن کند؛ آمریکا می‌تواند برای ایران این موضوع را شفاف کند که نه تنها می‌تواند تأسیسات هسته‌ای شناخته شده و مشکوکش را هدف بگیرد، بلکه قادر است تأسیسات موشکی و صنعت نظامی ایران را نیز مورد هدف قرار دهد» (Cordesman and Toukan, 10 September 2012).

برخی دیگر بر این باورند که تهدید ایران از سوی آمریکا لازم است اعتبار بیشتری پیدا کند. به این مفهوم که آمریکا در اندیشه تدابیری برای حمله نظامی به ایران باشد و اطلاعات مربوط به آن را به‌طور عمدی در دسترس بخش‌های اطلاعاتی ایران قرار دهد، تا جمهوری اسلامی دریابد که اقدام نظامی احتمالی، جدی است. در این خصوص، «رابرت جرویس»<sup>۱</sup> معتقد است به‌کار بردن چنین راهکنشی (تاکتیکی) بسیار خطرناک است و در بیشتر موارد، خطرناک‌تر از آن است که بتوان عملی‌اش کرد. «در دوران بحران سال ۱۹۶۱ برلین، دولت کندی، طرح خود را برای واکنش نظامی به موازنه تسلیحاتی در اختیار آلمان غربی قرار داد، و این کار را به این دلیل عملیاتی نمود که می‌دانست شوروی در بدنه دولت آلمان غربی نفوذ اطلاعاتی دارد. در سال ۱۹۶۹ نیز دولت نیکسون اطلاعات رزمایش مخفی آمریکا را قابل دسترس نمود؛ رزمایشی که حامل پیام تعهد آمریکا به ویتنام جنوبی بود. این اقدام هم با هدف هشدار تلویحی به شوروی انجام گرفت؛ شگفت آنکه، شوروی به هیچ‌یک از این دو مورد واقعی ننهاد. در خصوص ایران هم، به‌رخ کشیدن قابلیت‌های نظامی آمریکا در شرق مدیترانه و در خلیج فارس ممکن است حامل پیام وارونه باشد و ایران را به این فکر بیندازد که آمریکا، ایران هسته‌ای را برمی‌تابد و در برابر احتمال خطر آن، از خود دفاع می‌کند» (Jervis, January/February 2013: 114). البته این پیامی نیست که واشنگتن در پی انتقال آن به تهران است. در چنین مواردی، دادن وعده منطقی و معتبر، حتی دشوارتر از تهدید

1. Robert Jervis



معتبر و باورکردنی است. ریچارد هاس نیز بر این باور است که در مجموع، بیشتر مباحث، درباره چگونگی پرداختن به تلاش‌های ایران برای توسعه توان هسته‌ای بر دو گزینه تمرکز دارد: اولی، تکیه بر سیاست مهار و زندگی با ایران به گونه‌ای است که دارای زرادخانه کوچک یا توانایی فراهم کردن یک زرادخانه است. دوم، حمله نظامی پیشگیرانه با برآورد دو یا چند سال، با هدف نابودی بخش‌های حساس تأسیسات هسته‌ای ایران و جلوگیری از پیشرفت مجدد آن (Haass, 2012).

طی سال‌های اخیر در آمریکا برای حمله به ایران طرح‌های متعددی مطرح شده و در دهه گذشته، سه مرحله برای چنین حمله‌ای طراحی شده است: مرحله اول و گمانه‌زنی‌های آن که در سال ۲۰۰۵ مطرح شد، شامل ورود ارتش آمریکا و متحدان آن به ایران از پنج جناح عراق، شمال خلیج فارس، افغانستان، آذربایجان و گرجستان بود. در این طرح، نیروی زمینی ارتش آمریکا، تهران را به محاصره خود در می‌آورد، اما برای حفظ نیروی انسانی خود از ورود به تهران اجتناب کرده، و با محاصره اقتصادی و نظامی، تهران را از پای در می‌آورد. مرحله دوم شامل بمباران گسترده پایگاه‌های هسته‌ای و موشکی ایران می‌شود. در این مرحله، پایگاه‌های نظامی اطراف ایران و به ویژه در کشورهای حاشیه خلیج فارس، عراق و افغانستان و همچنین جنگنده‌های ایالات متحده - مستقر بر ناوهای هواپیمابر این کشور در خلیج فارس فعال خواهند بود. مرحله سوم نیز که از سال ۲۰۰۹ بیشتر از سوی رژیم صهیونیستی پیگیری می‌شود، مکملی بر طرح دوم قلمداد می‌شود؛ به این مفهوم که حمله نظامی جنگنده‌های این رژیم به مراکز و تأسیسات هسته‌ای ایران با حمایت و پوشش همه‌جانبه ایالات متحده از طریق بمبافکن‌ها و جنگنده‌های رادارگریز اف ۲۲ و اف ۳۵ مستقر در ناوهای هواپیمابر در خلیج فارس و همچنین زیردریایی‌های آمریکایی در همین منطقه و با کمک پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در کشورهای عرب خلیج فارس، عراق و افغانستان تحقق می‌یابد. در ادامه طرح اخیر، جنگ‌طلبان بر این باورند که می‌توان با

چندین هفته بمباران پی در پی، افزون بر تأسیسات هسته‌ای، مراکز تصمیم‌گیری سیاسی و نظامی، صنایع نظامی، مراکز تدارکاتی و ارتباطی از قبیل فرودگاه‌ها، بزرگراه‌ها و سایر راه‌ها، پل‌های کلیدی و نیروگاه‌ها، مراکز تصفیه و جریان آب آشامیدنی در شهرها و غیره، به هدف‌های جنگی مورد نظر دست یابند. در این راستا و در صورتی که این امر قابلیت تحقق یابد، لازم است انواع هواپیماها و موشک‌های لازم برای این منظور از مدت‌ها پیش در خلیج فارس، عراق، افغانستان و جمهوری‌های آسیای مرکزی مستقر شوند. در این چارچوب، واکنش‌های نظامی ایران، از جمله بسته شدن چندماهه تنگه هرمز و موشک‌های ایران و حزب... علیه رژیم صهیونیستی می‌توانند در این محاسبه‌های تهاجمی و ضدتهاجمی مورد نظر قرار گیرند. تحت این شرایط، عربستان سعودی و دیگر کشورهای خلیج فارس، همچنین لبنان نیز خودبه‌خود به جنگ کشانده می‌شوند. این نیروها هم اکنون به‌طور غیرمستقیم در سوریه در برابر ایران قرار گرفته‌اند. عملیاتی شدن این طرح‌ها، در هر مقیاسی هم که نزد آمریکایی‌ها وحشتناک به‌نظر برسد، از نظر سلطه‌جویان آمریکایی درست همان وضعیتی است که می‌تواند شرایط لازم برای ادامه تسلط آمریکا بر جهان را تا چند دهه دیگر تضمین کند. به این منظور از اواخر سال ۲۰۱۱ به‌طور جدی در محافل رسانه‌ای این بحث با تیتراژ «اکتبر ۲۰۱۲» به‌عنوان زمان حمله اعلام گردید و با سپری شدن این موعد، عنوان «تابستان ۲۰۱۳» به‌گونه‌ای برجسته در رسانه‌ها و محافل آمریکایی - صهیونیستی مطرح گردید، که آن هم از موضوعیت ساقط شد.

بنا به پیش‌بینی خود غربی‌ها، «اقدام نظامی علیه ایران، پشتیبانی مردم ایران از حکومت را افزایش خواهد داد و مصداق آن نیز حمایت قوی مردم از رهبران‌شان در حمله‌های عراق در سال ۱۹۸۲ و در تمام مدت آن جنگ فرسایشی هشت ساله بود (Wilson Center, Iran Report, 2012: 40-41). با وجود این پیچیدگی‌هاست که هیچ‌کس نمی‌تواند در شرایط کنونی، پیامدهای یک درگیری جدی در خلیج فارس و یا حمله‌های

پیشگیرانه علیه ایران را محاسبه کند. حقیقت این است که مذاکرات هنوز هیچ پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نداشته و تنش‌ها و آمادگی نظامی در خلیج فارس رو به افزایش است، آمریکا همچنان تحریم‌های بیشتری علیه ج.ا.ایران تحمیل می‌کند و در ماه‌های گذشته نیز سران رژیم صهیونیستی وارد بحث جدیدی پیرامون زمان و چشم‌انداز حمله‌های نظامی پیشگیرانه به تأسیسات هسته‌ای ایران شده‌اند. با وجود اینکه دلایل منطقی برای جلوگیری از بروز این جنگ وجود دارد، با این حال، تنش‌ها و خطر محاسبه نادرست و پیش‌بینی غلط همچنان به قوت خود باقی است. برخی درباره‌ی طرح «سارایوو و یا اسلحه‌های آگوست»<sup>۱</sup> و درگیری و یا حادثه‌ای صحبت می‌کنند که با تشدید ناخواسته و تبدیل این درگیری به یک جنگ وسیع همراه خواهد بود. برخی دیگر معتقدند که رژیم صهیونیستی در حال رسیدن به خط قرمزهای خود برای استفاده از گزینه نظامی پیش از آمریکا و اقدام یکجانبه علیه ایران است که این اقدام احتمال دارد بروز یک درگیری به مراتب بزرگ‌تر را سبب شود. از سویی، این احتمال نیز وجود دارد که جنگ به دنبال شرایط مشابهی که به آغاز جنگ جهانی دوم منجر شد (یعنی سال‌ها مذاکره و تهدید و ناکامی تهدیدها تا زمان واقعی شدن جنگ)، بروز و ظهور یابد (Cordesman, 1 August 2012).

به فرض وقوع حمله، برخی دیگر از تحلیلگران غربی، طرح و گمانه‌ای متفاوت ارائه می‌دهند - که البته چندان موضوعیت ندارد - و بر این اعتقادند «الگوی احتمالی، شبیه به مورد صربستان خواهد بود؛ جایی که یک حمله هوایی وسیع و تمام عیار به زیرساخت‌های حکومت، اثر سیاسی نهایی را در برکناری «میلوسوویچ» از قدرت در بر داشت. آنها همچنین بر این باورند که تحریم و فشار سیاسی به همراه وقوع اختلال عملی در زندگی اقتصادی مردم، تهران را در میان‌مدت، غیرقابل دفاع و آسیب‌پذیر می‌سازد و موجب نافرمانی مدنی داخلی شده که در نتیجه آن، زمینه مقاومت نیز کاهش می‌یابد» (Talmadge, 2008: 114). درحالی که این واقعیت را نادیده می‌گیرند که اولین

1. "Sarajevo" or "Guns of August"

حمله به ایران، بدون تردید افزایش حمایت مضاعف ملی‌گرایانه را برای جمهوری اسلامی به ارمغان خواهد آورد.

## ۵. تخمین مواضع دیگر کشورها در جنگ

در گرفتن این تصمیم مهم و عملیاتی نمودن طرح سوم، نخست باید روشن شود که آیا با حمله رژیم صهیونیستی و ورود آمریکا به جنگ با ج.ا.ایران، دیگر کشورهای جهان، به این اقدام رضایت می‌دهند؟ و اینکه دیگر کشورها نیز اطمینان حاصل کنند که گرایش‌های سیاسی و گرفتن تصمیم به جنگ علیه ج.ا.ایران، جهت بهره‌برداری امکانات آینده برای فعالیت‌های یکجانبه آمریکا تنظیم نشده باشد. در اینجا منطق رهنامه (دکترین) موجود با مشکل‌های متعدد سیاسی مواجه می‌شود. «اگر جامعه بین‌الملل متقاعد شود که آمریکا در حال اقدام برای حراست از یک نظم مساعد جهانی است، البته نه به‌عنوان کلاتر آن‌گونه که «کولین گری» می‌گوید، بلکه به‌عنوان یک قدرت خودخواه و متجاوز که برای بسط تسلط خویش در حال اقدام است، این رضایت با شک و تردید مواجه می‌شود، اما همچنان این پرسش پابرجاست که آیا دیگر کشورهای جهان خود را در یک درک پایه‌ای در مورد اجرای نقشه ژئوپلیتیکی همراه با ایالات متحده سهیم می‌کنند یا خیر؟» (Dalby, 2009: 249). در مورد کشورهای اروپایی، اگر این کشورها به این باور و اطمینان برسند که از بابت این جنگ منافع بیشتر و آسان‌تری به نسبت گذشته نصیبشان می‌شود، به این اقدام تن خواهند داد؛ چرا که باید به این واقعیت مهم توجه داشت که «باوجود اینکه در کشورهای توسعه‌نیافته، به منافع ملی در چارچوب دولت - ملی نگریسته می‌شود، در کشورهای جهان اول، منافع از وضعیت و ستفالیایی به سمت منافع جمعی و اشتراکی سوق یافته است و دولت‌های شمال (آمریکا و اتحادیه اروپا)، تضمین منافع ملی خود را در بلندمدت در سایه دستیابی به منافع جمعی میسر می‌دانند (اطاعت و رضائی، تابستان ۱۳۹۰: ۲۳۷).

در مورد کشورهای حاشیه خلیج فارس (و به واسطه سابقه آنها در حمایت از صدام) چندان به روشنی نمی‌توان اظهارنظر کرد. هرچند کشورهایمانند عربستان بنا به افشای اطلاعاتی مؤسسه ویکی‌لیکس همواره خواهان جنگ آمریکا علیه ایران بوده است، اما همچنان مشخص نیست که چنین عملی را مرتکب می‌شوند یا خیر؟ در این میان، تحولات جهان عرب و بحران سوریه نیز منجر به افزایش تنش‌ها میان ایران و کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس و ترکیه شده است؛ تنش میان سنی و شیعه نیز در بحرین و عربستان سعودی رو به افزایش است و رقابت برای اعمال نفوذ در عراق نیز به این تنش‌ها و تصمیم‌ها و رویکرد آینده آنها می‌افزاید.

در مورد شوراهایی که اکنون ج.ا.ایران آنان را شریک خود می‌داند، موضوع به‌گونه‌ای متفاوت ارزیابی می‌شود. امنیت و ثبات خاورمیانه در کل و ایران به‌طور خاص برای روسیه و چین دارای اهمیت راهبردی است. به احتمال قوی، در ابتدا روسیه و چین با حمله نظامی آمریکا به ایران به شدت مخالفت خواهند کرد و حتی در شورای امنیت، قطعنامه احتمالی را تو می‌کنند، اما در مرحله نهایی (حمله بدون مجوز شورای امنیت)، ممکن است در کنار صحنه به نظاره بایستند؛ باوجود اینکه روس‌ها گفته‌اند بی‌تفاوت نخواهند بود، ولی بیشتر اندیشمندان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل بر این باورند که پس از فروپاشی شوروی، حتی پس از قدرت‌یابی مجدد پوتین در سال ۲۰۱۲، روسیه کنونی، قدرت شوروی سابق را ندارد و این کشور قادر نیست از اجرای برخی تصمیم‌های غرب جلوگیری کند. از این‌رو روسیه در شرایط کنونی در بهترین حالت، کشوری تعدیل‌کننده به‌شمار می‌رود. این موضوع باعث می‌شود تا رفتار این کشور، ترکیبی از الگوی رفتاری مشارکت - مقاومت به خود گیرد. روسیه که اولویت سیاست خارجی و منافع خود را در همکاری با آمریکا جست‌وجو می‌کند، با غرب در تحریم ایران هم‌صدا شده، به قطعنامه‌های ضدایرانی رأی مثبت داده و صدور تسلیحاتی همچون سامانه اس ۳۰۰ به ایران را متوقف کرده است؛ چرا که از نگاه روس‌ها، ایران هسته‌ای قادر است موجب

کاهش نفوذ روسیه بر مناطقی مانند قفقاز و آسیای مرکزی شود و موازنه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک را به ضرر آن کشور تغییر دهد.

از سویی نظر به اینکه بیش از سه دهه، رفتار ایران با غرب و به‌ویژه آمریکا به شدت تقابل‌گرایانه است و روسیه مایل است نسبت به این موضوع این‌گونه اطمینان حاصل نماید که ایران از گزینه‌های چندانی برای پاسخگویی به رفتارهای متناقض و مداوم خود برخوردار نیست و سیاست خارجی ج.ا.ایران، محدودیت‌محور شده است؛ این کشور در روابط خود با ایران، بازی دوگانه‌ای را در پیش گرفته و همواره با برگ ایران در چانه‌زنی‌های سیاسی - امنیتی با غرب معامله می‌کند. از سوی دیگر، دسترسی به بازار آمریکا و جلب سرمایه‌گذاری این کشور برای ادامه رونق اقتصادی چین دارای اهمیت ویژه‌ای است. در تحلیل نهایی، چین نیز ممکن است در صورت دریافت تضمین‌های لازم، به‌ویژه در مورد تأمین انرژی، سیاستی محافظه‌کارانه در پیش گیرد و به روسیه، در کنار صحنه بیوندد. این تحلیلی بدبینانه است، اما اگر عرصه سیاست خارجی را عرصه کسب منافع ملی برای کشورها قلمداد کرد و با رویکردی واقع‌گرایانه به قضایا نگریم، دست‌کم تاریخ کشورمان در یک قرن اخیر نشان می‌دهد که دل‌بستن به نیروی سوم در سیاست خارجی کم‌فایده بوده است. شاید در شرایط موجود و به‌واسطه موضوع سوریه، مقاومتی از سوی چین و روسیه شکل گرفته باشد، اما در مجموع، خنثی کردن چین و روسیه برای آمریکا کاری غیرممکن نخواهد بود.

## ۶. چگونگی درگیری، واکنش ج.ا.ایران و پیامدهای آن

بزرگ‌نمایی تهدید برنامه هسته‌ای ایران و ارتباط دادن آن به مسئله تهدید وجودی، بیشتر سیاستی برای واپایش و مهار ایران و ایجاد بازدارندگی در برابر افزایش نقش و قدرت منطقه‌ای آن بوده که خود باعث تنزل جایگاه و نقش آمریکا و رژیم صهیونیستی در خاورمیانه شده است، اما در این هیاهوی تبلیغاتی که به‌طور مداوم بر طبل جنگ

کوبیده می‌شود، رژیم صهیونیستی ایفاگر نقش اصلی این ماجراست و تلاش می‌کند تا رویکرد اوباما در دور دوم ریاست جمهوری، با ملاحظه بیشتر و در راستای جلب رضایت رژیم صهیونیستی و یهودی‌های آمریکا تعریف شود.

صهیونیست‌ها بر این باورند که به تاسی از رهنامه «مناخیم بگین»<sup>۱</sup> که در هفتم ژوئن ۱۹۸۱ با حمله هشت جت اف-۱۶ و اسکورت ۶ جت اف-۱۵ در حمله به نیروگاه هسته‌ای «اوسیراک»<sup>۲</sup> در عراق توانستند از دستیابی صدام به تسلیحات هسته‌ای جلوگیری کنند، می‌توانند سه دهه پس از این ماجرا، این برنامه را در مورد ایران نیز تکرار کنند، اما «سیاستگذاران تل‌آویو بسیاری از ظرفیت‌های درازمدت حمله نظامی به ایران از جمله مقابله به مثل ایران و نابودی خود، خطوط راهبرد خروج در این جنگ، تأثیر منفی بر روابطشان با آمریکا، عواقب جهانی دیپلماتیک آن، ثبات بازار جهانی انرژی، و حتی شکست راهبردی خود را نادیده می‌گیرند» (Eiran, 23 February 2012: 3). به همین دلیل، برخی از ناظران بر این باورند که تفاوت‌های بسیاری در مورد عراق دهه ۱۹۸۰ و ایران سال ۲۰۱۳ وجود دارد. به تعبیر «کالین کال»<sup>۳</sup>، «در آن زمان، صدام حسین از قابلیت تولید بمب برخوردار نبود و نیروگاه اوسیراک، سال‌ها برای تولید پلوتونیوم لازم برای تولید بمب هسته‌ای فاصله داشت، همچنین «عملیات اوپرا» یا همان بمباران اوسیراک باعث شد عراق تأسیسات خود را به زیرزمین ببرد و در حقیقت، این حمله نظامی تل‌آویو نبود که برنامه هسته‌ای عراق را متوقف کرد، بلکه جنگ خلیج فارس، بیش از یک دهه فشار و تحریم و ایجاد منطقه پرواز ممنوع و در نهایت، حمله نظامی آمریکا در سال ۲۰۰۳ بود که به این توقف انجامید» (Kahl, 3 March 2012). کال بر این باور است که ایران اگرچه تاکنون تصمیمی به ساخت بمب هسته‌ای نگرفته است، اما برنامه خود را چنان پیش می‌برد که در صورت تصمیم رهبر ایران و در صورت تهدید این کشور، تولید سلاح با سهولت انجام

1. Menachem Begin

2. Osirak

3. Colin H Kahl

شود؛ هرچند نویسنده واشنگتن پُست اذعان می کند که به نظر نمی رسد در شرایط کنونی، رهبری در ایران به دنبال چنین تصمیمی باشد. وی همچنین به وسعت و پراکندگی تأسیسات در ایران اشاره می کند و می گوید در مقایسه با عراق، حمله احتمالی به ایران بسیار خطرناک تر و اثرگذاری آن، کمتر خواهد بود (Kahl, 3 March 2012).

تحلیلگران جنگی پنتاگون بر این باورند که به فرض تحقق حمله نظامی، «چنین اقدامی ابتدا شامل نابود کردن دفاع هوایی و تأسیسات فرماندهی و واپایش ایران می شود. این کار برای اطمینان از حمله های دقیق و مؤثر روی هدف های مورد نظر با تلفات کم برای آمریکا انجام می شود. برای حمله به هدف هایی که در عمق زمین مدفون شده اند، مانند تأسیسات غنی سازی فردو (که ۲۰۰ تا ۳۰۰ پا زیر زمین قرار دارند)، آمریکا از بمب افکن های رادار گریز ب-۲ مجهز به نفوذگر مهمات انبوه<sup>۱</sup> استفاده خواهد کرد که یک بمب «سنگر شکن» ۳۰۰۰۰ پوندی است.

از سویی ارتش ایالات متحده با بهره گیری از ماهواره ها و فناوری های مخابراتی پیشرفته، قادر است با سرعت و قابلیت هماهنگی، کارایی و نیروی تخریبی پُر قدرت به انجام عملیات های مختلف بپردازد. برای مثال همان گونه که مایکل واین<sup>۲</sup> فرمانده سابق نیروی هوایی آمریکا توضیح می دهد: «در جنگ جهانی دوم برای تخریب هدفی معین، ۱۵۰۰ هواپیمای ب ۱۷ و ۹ هزار بمب، مورد نیاز بودند. امروزه یک فروند ب ۲ می تواند با استفاده از سلاح هایی که توسط سامانه موقعیت یابی جهانی نیروی هوایی ایالات متحده (مستقر در فضا) هدایت می شوند، ۸۰ هدف مختلف را در یک مأموریت واحد مورد اصابت قرار داده و تخریب کند (Wynne, August 2007: 4).

در تحلیلی واقع گرایانه، ایران توانایی کمی برای مقابله با آمریکا از طریق جنگ متعارف و منظم دارد؛ اما باید به این مهم نیز توجه داشت که ایران قادر است با

1. GBU-57 Massive Ordnance Penetrator

2. Michael Wynne



قابلیت‌های نظامی ناهمگون و موشکی خود، هدف‌ها و پایگاه‌های ایالات متحده در منطقه را منهدم کند. «قابلیت‌های نامتعارف ضددسترسی»<sup>۱</sup> هوایی و دریایی ایران نیز (متکی بر امتیازهای فرماندهی و واپایش غیرمتمرکز<sup>۲</sup> که در اعماق زمین‌های ایران گسترده شده‌اند) می‌تواند از عملیات آمریکا در خلیج فارس جلوگیری کند؛ چرا که تنگه هرمز برای آمریکا یا نیروهای ائتلاف مشکل‌ساز خواهد شد. با توجه به اینکه تنگه در باریک‌ترین نقطه خود تنها ۲۱ مایل عرض دارد، عبور از این تنگه به‌ویژه در مواجهه با حمله هماهنگ ج.ا.ایران متشکل از قایق تندرو هجومی، قایق‌های انتحاری، موشک‌های کروز ضدکشتی و مین‌ها، سخت خواهد شد. افزون بر این، از آنجا که ۲۰ درصد نفت جهان از طریق این تنگه انتقال می‌یابد، هرگونه اختلال در این خط کشتیرانی، به بازارهای جهانی نفت ضربه وارد خواهد کرد؛ به‌گونه‌ای که قیمت‌های نفت در آمریکا و هر جای دیگر بالا رفته و حمایت مردم از جنگ مداوم با ایران کم خواهد شد. از طرفی موشک‌های ضدکشتی ایران، تهدیدی جدی برای نیروهای دریایی آمریکا در خلیج فارس خواهد بود. با توجه به توانایی این موشک‌ها با سرعت مافوق صوت یا نزدیک به آن در ارتفاع ۳ تا ۵ متری از سطح آب، گریز از سامانه‌های راداری و مانع شدن از تدابیر دفاعی، این موشک‌های هدایت‌شونده می‌توانند از راه دریا، خشکی یا هوا شلیک شده و در برابر کشتی‌های کوچک و متوسط نیروی دریایی به‌خوبی عمل کنند (Brandon Gentry, 16 April 2013: 2).

گفته می‌شود که در حوزه دفاعی، بخشی از تمرکز ج.ا.ایران بر منابع ضددسترسی است. به این مفهوم که ایران برای مقابله با جنگ ناهمگون علیه دشمنی مانند آمریکا که دارای چابکی، سرعت و راهکنش‌های فرماندهی و واپایش غیرمتمرکز در کنار جنگ‌افزارهای پیشرفته ضدکشتی و ضدهوایی است، برای دفاع از منافع خود در

1. Anti-Access / Area Denial Weapons Capability  
2. Command and Control

خشکی، بسیار آماده است. در رزمایش «چالش هزاره»<sup>۱</sup> در اوت سال ۲۰۰۲، ژنرال بازنشسته نیروی دریایی آمریکا، «پل ریپر»<sup>۲</sup> گروه قرمز را در جنگ خلیج فارس با دشمن فرضی شبیه جمهوری اسلامی ایران فرماندهی می‌کرد. وی با استفاده از چندین قایق جنگی کوچک و تندرو در برابر نیروهای دریایی آمریکا برای حمله به کشتی‌های آمریکایی از راهکنش‌های ناهمگون استفاده کرد که در نتیجه توانست شانزده ناو جنگی را در حدود ده دقیقه غرق کند. این تمرین، نقاط ضعف ارتش آمریکا را در برابر راهکنش‌های ضددسترسی و ناهمگون هماهنگ در خلیج فارس علیه قایق‌های سریع و با تحرک بالا را برجسته کرد که بر قابلیت‌های دفاعی ناوهای جنگی پیشرفته آمریکا فائق می‌آیند (Shanker, 12 January 2008).

ج.ا.ایران تنها در منطقه خلیج فارس و در مقابله با تهاجم کشتی‌های آمریکا از موشک‌های ضدکشتی دوربرد «نور»، «کوثر»، «رعد (تندر)» و موشک ضدکشتی «نصر»، «قادر» و «ظفر» برخوردار است. ج.ا.ایران همچنین شمار فراوانی از قایق‌های موشک‌انداز دوبنده C-14 (کاتاماران)<sup>۳</sup> را داراست. این قایق‌ها قادرند موشک‌های کروز ضدکشتی C701 را پرتاب کنند (Isenberg, 31 January 2012). قایق‌های گشت MK-13 مجهز به موشک‌های ضدکشتی و اژدر در اختیار نیروهای دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. سپاه پاسداران همچنین ده‌ها قایق تندرو «هود انگ» برای حمله را در اختیار دارد که می‌تواند موشک‌های ضدکشتی C801 و C802 را پرتاب کند. از سوی ایران حدود ۵۰۰۰ مین دریایی دارد، از جمله مین‌های «کف‌نشین» موشکی EM11 و EM52 که به گونه‌ای طراحی شده‌اند تا از کف دریا در واکنش به علامت صوتی یا مغناطیسی کشتی به هدف‌هایی در کف دریا شلیک کنند. ج.ا.ایران همچنین مین‌های مهارشده EM31 را در اختیار دارد (Gertz, June 1996).

1. Millennium Challenge
2. Paul Van Riper
3. Catamaran

ج.ا.ایران از موشک‌های ضدهوایمایی HQ-9 برخوردار است که به لحاظ فنی، این موشک‌ها بر اساس سامانه تسلیحاتی اس ۳۰۰ روسیه و در بسیاری از موارد شبیه سامانه موشکی پاتریوت آمریکا عمل می‌کند و بُرد مؤثر آن حدود ۳۰ کیلومتر است. ایران همچنین در حوزه دفاعی خود از سامانه‌های پدافند هوایی قابل حمل QW-1M (MANPAD) ساخت چین برخوردار است؛ سامانه‌هایی که گفته می‌شود برگرفته از موشک‌های ضدهوایمایی استینگر آمریکاست (Worth and Chivers, 2 March 2013). از همین رو پیشرفت‌های اخیر ج.ا.ایران در زمینه اژدرهای ضدکشتی، سامانه‌های دفاع هوایی و قابلیت‌های ضددسترسی، واشنگتن و تل‌آویو را بر آن داشته تا در رویکرد خود در قبال حمله پیشدستانه به تهران، درنگ کند.

ج.ا.ایران جدا از توانمندی قابل ملاحظه در عرصه جنگ‌های ناهمگون و به راه انداختن و استفاده از جنگ‌های نیابتی به واسطه همیمانان خود، از قابلیت‌های موشکی دوربرد متعددی نیز برخوردار است که توان آسیب‌رساندن و تخریب مواضع رژیم صهیونیستی را دارد. موشک‌های بالستیک از انواع «شهاب»، «قدر»، «سجیل» و «قیام» از این جمله‌اند. برای نمونه، موشک بالستیک دو مرحله‌ای و سوخت جامد سجیل با بُرد دوهزار کیلومتر یکی از شاخص‌ترین این موشک‌ها به‌شمار می‌رود. هر چند ایران مایل نیست شروع‌کننده جنگ باشد، اما باید توجه داشت که اگر این ماجراجویی با نابخردی صهیونیست‌ها همراه شود «هرگونه اقدام نظامی محدود با هدف‌های پیشگیرانه، تنها می‌تواند ایران را تحریک کرده که به هر قیمتی هسته‌ای شود و به خلیج فارس حمله کند و این امر می‌تواند مشکلاتی به‌مراتب جدی‌تر را در بازارهای نفت جهانی و اقتصاد جهان ایجاد کند» (Cordesman and Toukan, 10 September 2012).

در صورت عملیاتی‌شدن وعده اقدام نظامی علیه ج.ا.ایران، رژیم صهیونیستی از سامانه‌های دفاع موشکی متعددی برخوردار است که گفته می‌شود در جهت مقابله با موشک‌های ایران، حماس و حزب‌ا... طراحی شده‌اند. از آن جمله می‌توان به سامانه‌های

«پیکان»<sup>۱</sup>، «گنبد آهنین» و «قلاّب سنگ داوود»<sup>۲</sup> اشاره کرد. در این میان، سامانه‌های دفاع موشکی گنبد آهنین و قلاّب سنگ داوود که برای مقابله با موشک‌های حماس طراحی شده‌اند، از نواقصی نیز برخوردارند؛ زیرا مدت زمانی که یک موشک قسام نیاز دارد تا به شهرک «سدیروت» برسد فقط ۱۴ ثانیه است، اما سامانه دفاع موشکی «گنبد آهنین» مدت زمانی که نیاز دارد تا هدف را شناسایی و اقدام به شلیک کند ۱۵ ثانیه است. بنابراین، آن سامانه نمی‌تواند با اطمینان در برابر موشک‌هایی که در فاصله‌ای کمتر از ۵ کیلومتر شلیک می‌شود به مقابله پردازد. سامانه گنبد آهنین نیز از اشکال‌هایی برخوردار است و جنگ هشت روزه غزه، بر دامنه تردید و انتقادات به آن افزوده است. به این ترتیب که احتمال دارد سامانه گنبد آهنین در برابر موشک‌هایی که از فاصله ۱۵ کیلومتری نیز شلیک می‌شوند، نتواند به مقابله پردازد. افزون بر این کاستی‌ها، تحمل هزینه جنگ نیز غیرقابل چشم‌پوشی است. برای مثال، باید در نظر داشت که هر موشک سامانه دفاع موشکی گنبد آهنین، ۱۰۰ هزار دلار هزینه دارد، در حالی که قیمت هر موشک قسام فقط ۵۰ دلار است و تمامی فلسطینیان می‌توانند این موشک را در خانه‌های خود بسازند و به سمت شهرک‌ها پرتاب کنند. گفته می‌شود که سامانه دفاع موشکی قلاّب سنگ داوود حتی ضعیف‌تر است، هر کدام از موشک‌های این سامانه که برای مقابله با موشک‌های حزب‌ا... لبنان طراحی شده، حدود یک میلیون دلار هزینه دارد در حالی که حزب‌ا... بیش از ۵۰ هزار موشک در اختیار دارد. اگرچه در نوامبر ۲۰۱۲ مقام‌های رژیم صهیونیستی ادعا کردند که آزمایش موفقیت‌آمیز آن موجب دلگرمی شده و باید آن را جدی گرفت (RIA Novosti, 26 November 2012).

سامانه دفاع موشکی «پیکان»<sup>۳</sup> نوعی سامانه دفاع موشکی است که از سال ۱۹۸۶ به‌طور مشترک توسط رژیم صهیونیستی و آمریکا تولید می‌شود و توانایی بالاتری برای

1. Arrow
2. David's Sling

۳. در خود رژیم صهیونیستی و در زبان عبری از این سامانه با عنوان «ختس» یاد می‌شود.

رهگیری موشک‌های بالستیک نسبت به سامانه مشابه آمریکایی MIM-104 پاتریوت دارد. این موشک تنها در نیروی دفاعی رژیم صهیونیستی مورد استفاده قرار گرفته است و یکی از هدف‌های آن، دفاع از خاک این رژیم در برابر موشک‌های بالستیک ایران همچون موشک‌های شهاب ۳ و ۳و۲ و سجیل ۲ است. در سال ۲۰۰۵ موشک پیکان-۲ (Arrow-2) علیه موشک بالستیک مشابه شهاب-۳ با موفقیت آزمایش شد. از این‌رو فرمانده نیروی دفاع موشکی رژیم صهیونیستی معتقد است که حتی در صورت مجهز بودن موشک‌های ایران به کلاهک هسته‌ای یا سلاح‌های غیرمتعارف دیگر، از آنجا که انهدام آنها در ارتفاع بسیار بالا انجام می‌شود، مواد منفجره موشک‌های پرتابی، منهدم و پراکنده شده و تلفاتی به‌جا نخواهد گذاشت، پس در جنگ احتمالی با موشک‌های بالستیک ایران، از موشک پیکان یا همان «ختس» به‌عنوان سلاح ردیف اول نام برده شده و پدافند آمریکایی پاتریوت که در جنگ خلیج فارس ۱۹۹۱ علیه موشک‌های اسکاد عراق استفاده شدند، به‌عنوان سامانه دفاع موشکی پشتیبان فعالیت خواهند کرد (Defense Industry Daily, 22 Feb 2011).

در مورد حمله‌های احتمالی رژیم صهیونیستی، در یک نگاه راهبردی، می‌توان اشاره نمود که نیروگاه هسته‌ای «رافائل» از قدیمی‌ترین نیروگاه این رژیم است. این نیروگاه مرکز اصلی مهندسی اتمی تل‌آویو به‌شمار می‌رود. نیروگاه اتمی «عیلبون» دیگر نیروگاه اتمی این رژیم است که در زیر زمین روستای «نبرین» قرار دارد. این نیروگاه انبار تسلیحات راهکنشی هسته‌ای است. رژیم صهیونیستی در کلاس موشک‌هایی با قابلیت حمل کلاهک اتمی، موشک میان‌برد و دوربرد زمین به زمین «اریحا» را که موشکی راهکنشی است در آنجا نگهداری می‌کند. برد این موشک‌ها بین ۵۰۰ تا ۱۴۸۰ کیلومتر است. این رژیم دارای ۱۲ فرودگاه می‌باشد که تنها سه فرودگاه آن مسافربری بوده و مابقی پایگاه‌های نیروی هوایی رژیم صهیونیستی است. پایگاه هوایی SedotMikha محل استقرار موشک‌های بالستیک جریکو می‌باشد که در جنوب شرقی پایگاه هوایی TelNof

محل استقرار هواپیماهای اف ۱۵ مجهز به تسلیحات هسته‌ای قرار دارد. پایگاه هوایی Ramon نیز هواپیماهای اف ۱۶ را نگهداری می‌کند.

بر این اساس، باید گفت که ممکن است حمله‌های این رژیم بیشتر بر اساس قابلیت حمله‌ای دوربرد نیروی هوایی باشد، اما می‌تواند شامل موشک‌های کروز پرتاب‌شونده از زیردریایی‌ها و موشک‌های «جریکو»<sup>۱</sup> با بُرد متوسط از خاک این رژیم نیز همراه شود. امکانات حمله هوایی تل‌آویو شامل هواپیماهای شکاری - بمب‌افکن (اف ۱۵ آی و اف ۱۶ آی<sup>۲</sup> دوربرد مجهز به بمب‌های سنگ‌شکن ۲۰۰۰ و ۵۰۰۰ پوندی، تانکرهای سوخت مجدد هوایی KC707 و هواپیماهای پشتیبان جنگی الکترونیکی با سرنشین و بدون سرنشین) می‌شود. رژیم صهیونیستی از اواسط دهه ۱۹۹۰ در حال توسعه این امکانات بوده و همچنان به نوسازی تجهیزات خود ادامه داده و در ماه‌های اخیر، چندین آزمایش برگزار کرده است. گفته می‌شود که رژیم صهیونیستی به احتمال زیاد از فضای هوایی اردن به عراق یا سوریه و عراق برای حمله به ج.ا.ایران استفاده خواهد کرد (Wilson Center, Iran Report, 2012:25). البته این مسیر نه تنها به دلیل اینکه کوتاه‌ترین مسیرها برای رسیدن به ایران هستند، بلکه به جهت اینکه نیروی هوایی عراق توانایی جلوگیری از این حمله را ندارد، محتمل‌تر و باورپذیر است.

رژیم صهیونیستی امیدوار است بتواند از امکانات جنگی الکترونیکی پیچیده‌اش بهره ببرد و از مرز طولانی ایران با عراق برای غافلگیری ج.ا.ایران استفاده کند. «حمله هوایی رژیم تل‌آویو به احتمال زیاد، سریع و کمتر از یک شب یا حداکثر دو روز بمباران و با آمادگی خواهد بود، اما حیطة عمل آن نسبت به حمله‌های نظامی گسترده‌تر و بزرگ‌تر آمریکا، محدودتر خواهد بود، اما این حمله‌های هوایی با توجه به ماهیت گسترده، پوشیده و حفاظت‌شده تأسیسات هسته‌ای ایران و حیطة امکانات نظامی رژیم تل‌آویو با مشکلات

1. Jericho

2. F-15 I and F-16 I

بسیاری مواجه است. از این رو، توانایی این رژیم در وارد کردن آسیب جدی به تأسیسات غنی سازی فردو و ذخایر اورانیوم غنی شده ۲۰ درصد موجود، بسیار ضعیف است» (Bumiller, 19 February 2012: 3). عدم وجود یک گزینه نظامی با اطمینان بالا علیه فردو دلیل اصلی این امر است که مقام‌های رژیم صهیونیستی معتقدند پیش از عملیاتی شدن کامل فردو باید اقدامی در جهت نابود کردن ذخایر اورانیوم غنی شده ضعیف ایران و آسیب رساندن به توانایی ایران برای تولید سانتریفیوژهای بیشتر انجام دهند (Vick, 6 Feb 2012).

## ۷. چرایی عدم وقوع اقدام نظامی

هرگونه اقدام نظامی علیه ج.ا.ایران الزام‌هایی دارد که تحقق آنها برای آمریکا و رژیم صهیونیستی به آسانی قابل تصور نیست. با در نظر گرفتن این موارد، هر یک از طرح‌های یادشده نیز دارای مشکلات فراوانی است. برای شروع، به غیر از ناتوانی واپایش هوایی عراق، به احتمال زیاد کشورهای عربستان سعودی، اردن و ترکیه ممکن است به نیروی هوایی رژیم صهیونیستی و آمریکا اجازه عبور از مرزهای هوایی خود برای حمله به ایران را ندهند و این امر از مسیر گرجستان و آذربایجان انجام شود که در این شرایط، ج.ا.ایران با تعدد مسیر حمله‌ها مواجه نخواهد بود و قابلیت تحرک دفاعی خود را افزایش خواهد داد.

از سوی دیگر تعدد و پراکندگی تأسیسات هسته‌ای ایران، انهدام این تأسیسات را دشوار می‌سازد؛ چرا که برنامه هسته‌ای ج.ا.ایران به تأسیسات و فناوری‌های متعددی متکی است. با توجه به این فراوانی مراکز، نمی‌توان یقین داشت که طرح‌های حمله بتواند تأسیسات هسته‌ای را با مشکل جدی مواجه نماید. از سویی چنین طرح‌هایی از سوی رژیم صهیونیستی به ده‌ها جت جنگنده نیاز دارد که باید دست کم ۱۰۰۰ مایل را طی نموده و پس از آن، از سد مستحکم دفاعی آسمان ایران عبور نماید تا به این مراکز برسند. ضمن اینکه در صورت حمله به ایران، وفاق بیشتری نزد ایرانیان حتی در مورد

دستیابی به سلاح هسته‌ای رخ خواهد داد که با این پشتوانه قوی، ایران به مراتب از اعتماد به نفس بیشتری در این زمینه برخوردار خواهد شد.

در این ارتباط، برژینسکی معتقد است اگر رژیم تل‌آویو حمله‌ای علیه ایران انجام دهد و منازعه بالا بگیرد، توان تهران برای تلافی‌جویی از تل‌آویو به دلیل عوامل جغرافیایی و پایین بودن قابلیت‌های تسلیحاتی تهران، محدود است، اما اگر ج.ا.ایران احساس کند که آمریکا از رژیم صهیونیستی حمایت می‌کند، می‌تواند به منافع آمریکا در خلیج فارس ضربه زده و وضعیت آرام آمریکا در غرب افغانستان و همچنین با بسیج عناصر شیعه در کشورهای منطقه، منافع آمریکا و متحدان عرب آن را با چالش جدی مواجه ساخته و مواضع آنها را منهدم کند. این کشور همچنین می‌تواند اقدام‌هایی در جنوب شرق عربستان که حوزه‌های نفتی این کشور و جمعیت شیعه در آنجا قرار دارند، انجام داده که پیامدهای ناخوشایندی برای واشنگتن به همراه دارد (Feist, 29 March 2012). برخی نیز بر این باورند که در واقع «پیش‌بینی موفقیت ضربه اول رژیم صهیونیستی به ایران مشکل است. احتمال می‌رود که پس از ضربه اول این رژیم، بخشی از زرادخانه ایران محفوظ مانده و ایران با استفاده از آن دست به اقدام متقابل بزند. در این میان، رشد زرادخانه ایران در طول زمان، بخت و توان رژیم صهیونیستی را برای ضربه اول موفقیت‌آمیز کاهش می‌دهد. از دیگر سو، رهنامه نظامی ایران در صدد بازدارندگی از طریق تهدید به جنگ نیابتی، حمله‌های موشکی بالستیک و توان استفاده از حمله‌های قایق‌ها و زیردریایی‌های کوچک، مین‌گذاری در خلیج فارس و تنگه هرمز و همچنین استفاده از موشک‌های کروز ضدکشتی است. ضمن اینکه ج.ا.ایران حامیانی مانند حزب... دارد که تخمین زده می‌شود ۵۰ هزار راکت، موشک زلزالی، فاتح، فجر ۳ و فجر ۵ در اختیار دارد که تل‌آویو و حیفارا نشانه رفته است و از سوی دیگر، گروه‌های فلسطینی حامی ایران را نیز نباید فراموش کرد» (Kahl and Other, June 2012: 22).



تنها از یک زاویه، اگر مقاومت ایران در برابر حمله آمریکا و رژیم تل آویو شامل تخریب زیرساخت‌های نفتی در خلیج فارس شود و بتواند به گونه‌ای حساب شده این منطقه را بی‌ثبات سازد و جریان نفت را مختل کند، به اندازه کافی فرصت خواهد بود تا رکود اساسی اقتصاد جهانی را سبب شود. چنین بحرانی بدون شک به‌عنوان یک موضوع قوی سیاسی برای ادامه نظامی‌گری سیاست خارجی آمریکا مورد استفاده قرار می‌گیرد (Bacevich, 2005; Johnston, 2007)، و در این صورت، واکنش بین‌المللی بسیار قابل توجه می‌شود؛ اما در عین حال این واکنش‌ها غیرقابل پیش‌بینی خواهند بود. به این موضوع نیز باید توجه داشت که پس از جنگ هشت روزه غزه در نوامبر سال ۲۰۱۲ و شکست رژیم صهیونیستی، محاسبه‌های راهبردی جنگ علیه ایران تغییر کرده است. به این مفهوم که مراکز تحقیقاتی راهبردی در رژیم صهیونیستی و آمریکا همچون انجمن دانشمندان آمریکا، بر این باور بودند که هزینه حمله به ایران حدود ۱/۷ تریلیون دلار به اقتصاد جهان، ضرر خواهد رساند (Press TV, 18 Nov 2012)، که البته پس از جنگ ۸ روزه غزه این رقم به سخره گرفته شده و به چندین برابر رسیده است. مصداق آن نیز هزینه ۱/۲ میلیارد دلاری رژیم صهیونیستی در جنگ ۸ روزه با غزه بود. افزون بر این موارد، آمریکا و رژیم صهیونیستی در سه دهه دشمنی با ج.ا.ایران به خوبی می‌دانند که ایرانیان در حمایت و پشتیبانی از تمامیت ارضی، منافع ملی و حقوق مسلم خود، کوتاه نمی‌آیند و به فرض وجود اختلاف‌های داخلی، در مورد عناصر بیگانه و مداخله بیگانگان اتفاق نظر جدی دارند و پیکار در راه خدا و کشور را بر خود، امری واجب می‌دانند.

در این شرایط، «حفاظت از منافع آمریکا در خاورمیانه هرگز آسان نبوده و جریان‌های اخیر بیداری اسلامی نیز، تنها به دشواری آن افزوده است. امروزه توان موشکی و پیگیری قابلیت‌های هسته‌ای توسط ایران، توازن منطقه را تغییر داده است. بیداری اسلامی منجر به سقوط متحدان کلیدی ایالات متحده در مصر و یمن و تضعیف

سلطنت بحرین شده و کاهش بودجه دفاعی آمریکا، منابع کمتری را برای اجرای تعهدهای امنیتی آن باقی گذاشته است» (Pettyjohn and Montgomery, 2013). از سویی به نظر نمی‌رسد بتوان اقبالی از اقدام نظامی ایالات متحده و رژیم صهیونیستی علیه ایران در سطح بین‌المللی و به‌ویژه متحدان منطقه‌ای آنها متصور بود. برای نمونه در موارد گذشته، متحدان آمریکا در صورتی که هدف مورد حمله، قادر بود قدرت و توانایی تلافی‌جویی خود را حفظ کند، تمایل اندکی برای حمایت از عملیات نظامی آمریکا داشته‌اند - که به احتمال زیاد، این بی‌علاقگی با حمله ایالات متحده به ج.ا.ایران خود را نشان می‌دهد. برای نمونه، در سال ۱۹۸۶، واشنگتن پس از حمله‌های رژیم قذافی علیه نیروهای نظامی ایالات متحده در اروپا، حمله‌های هوایی تنبیهی شدیدی علیه لیبی انجام داد، اما اسپانیا و فرانسه از ترس اینکه به هدف معمر قذافی تبدیل شوند، حاضر نشدند به هواپیماهای آمریکایی برای استفاده از حریم هوایی خود به سوی شمال آفریقا اجازه دهند. افزون بر آن، برای پیچیده‌تر کردن این معضل، اگر جمعیت کشوری با اقدام‌های ایالات متحده مخالف باشند، رهبران آن تمایلی ندارند که با حمایت از عملیات نظامی آمریکا در خارج از کشور، خطر یک واکنش شدید در خانه را به جان بخرند. برای مثال در سال ۱۹۹۶، برخی از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، درخواست واشنگتن را برای حمله به عراق از خاک خود به دلیل مخالفت گسترده عمومی رد کردند.

از سویی در صورت وقوع حمله به ج.ا.ایران، چنانچه اقدام‌های اولیه آمریکا و رژیم صهیونیستی میزان آسیب مورد نظر و دلخواه آنها را ایجاد نکند، یا اگر فهرست هدف‌ها پس از شروع حملات بیشتر شود، حمله‌های بیشتری نیاز خواهد بود که این موضوع، طول مدت جنگ را بیشتر می‌کند و در نتیجه ممکن است با فشار افکار عمومی داخل و خارج علیه متجاوزان و مقاومت غیرقابل پیش‌بینی ایران، وخامت اوضاع و وجهه بین‌المللی آنها به مراتب بیش از دوران بوش در حمله به عراق و افغانستان و حمله

صهیونیست‌ها علیه لبنان لطمه ببیند و راهبرد خروج از جنگ برای واشنگتن - تل‌آویو با فضااحت غیرقابل تصویری همراه شود.

در نگاه کلان آمریکا و رژیم صهیونیستی، حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران گامی به سوی هدف راهبردی توقف دائم تلاش هسته‌ای این کشور است؛ اما صرفاً آسیب مکانیکی به این برنامه یک هدف نهایی محسوب نمی‌شود؛ زیرا هیچ بمبی نمی‌تواند دانش هسته‌ای ایران را نابود کند. شروع جنگی دیگر با یک کشور مسلمان از نظر سیاسی برای دولت آمریکا مناسب نیست و بنابراین واشنگتن در آخرین مرحله و پس از ناکامی در تحریم‌ها و دیگر ابزارهای مورد استفاده، ترجیح خواهد داد که متحدش این حمله را آغاز کند. در رژیم صهیونیستی، تا به حال هیچ نخست‌وزیری از کشوری دیگر درخواست نکرده که به نفع آن بجنگند و شکستن این الگو دشوار است. از این دیدگاه، حمله رژیم صهیونیستی ارجح خواهد بود. با این حال اگر رژیم صهیونیستی احساس کند حمله آمریکا، احتمال تلافی ایران و حمله به شهروندان این رژیم را کاهش خواهد داد، ترجیح می‌دهد که واشنگتن حمله را آغاز کند. رژیم صهیونیستی نیز با توجه به اینکه تجهیزات نظامی پیشرفته برای مبارزان مداوم تأسیسات هسته‌ای ایران را ندارد، چشم به حمایت آمریکا دارد. بنابراین می‌توان گفت که این وفاق هنوز میان آنها شکل نگرفته است و دوم اینکه هر کدام ترجیح می‌دهند طرف مقابل دست به کار شود تا کمتر مورد انتقاد بین‌المللی و افکار عمومی جهانی قرار گیرند. در این میان از نقطه نظر رژیم صهیونیستی، این احتمال که ایالات متحده علیه ایران اقدام نظامی انجام دهد، دارای چندین مزیت است:

(۱) حتی اگر اقدام‌های تحت نظارت سازمان ملل متحد انجام نشود، اقدام نظامی آمریکا علیه ایران، احتمال دارد مشروعیت بین‌المللی بیشتری از حمله مستقل رژیم صهیونیستی داشته باشد.

(۲) ایالات متحده نسبت به رژیم صهیونیستی بخت بیشتری برای موفقیت در از بین بردن تأسیسات هسته‌ای ایران دارد.

(۳) اقدام ایالات متحده ممکن است شدت واکنش ایران علیه رژیم صهیونیستی را کاهش دهد» (Zaki, 17 July 2013: 6).

از دیگر سو، مقام‌های آمریکایی بر این باورند که اقدام نظامی رژیم صهیونیستی می‌تواند موجب تخریب نظام بین‌المللی واپایش و تحریم شود که «اوباما» با دقت فراوان آن را ایجاد کرده است، و بدون تحریم‌های جدی برای جلوگیری از واردات مجدد مواد هسته‌ای از سوی ایران، پس از چند سال، دوباره این کشور به توانایی هسته‌ای دست خواهد یافت و این بار، برنامه خود را به‌طور کامل در دل زمین مخفی می‌کند تا از حمله‌های آینده پیشگیری کند. رژیم صهیونیستی هم نمی‌تواند از آمریکا بخواهد که به نفعش وارد جنگ شود و هرگز هم در تاریخ کوتاه خود چنین خواسته‌ای را مطرح نکرده است. در واقع، واشنگتن نیز تمایلی به مشارکت در یک جنگ پرهزینه دیگر در کشوری اسلامی، به طرفداری از رژیم صهیونیستی ندارد.

اگر ج.ا.ایران از توانایی خود در جنگ ناهمگون در منطقه خلیج فارس یا در برابر همسایگان خود استفاده کند، می‌تواند با استفاده از نیروهای موشکی و راکتی بر توان دشمن تأثیر چشمگیری بگذارد. از دیگر سو، افزایش تعداد، بُرد و توانایی نیروهای راکتی و موشکی ج.ا.ایران موجب شده میزان حساسیت در میان همسایگان و مناطق فوری امنیتی ایران بالاتر برود. ج.ا.ایران همچنین نشان داده که موشک‌های دوربرد خود را به نیروهای دوست همچون حزب‌ا... و حماس انتقال خواهد داد. بنابراین شروع جنگ با ایران بسیار ساده است، اما مشکل بتوان آن را به اتمام رساند. نمی‌توان جمهوری اسلامی ایران را به سادگی تهدید کرد و این کشور به احتمال زیاد با روش‌های ناهمگون دست به انتقام خواهد زد. بنابراین آمریکا و رژیم صهیونیستی می‌دانند که ایران را نمی‌توان به راحتی ترساند. شاهد مثال اینکه در سال ۱۳۶۵، ایران

در اثر جنگ آسیب زیادی دیده بود، اما در جنگ با نیروی دریایی آمریکا در خلیج فارس تردیدی به خود راه نداد و با استفاده از روش‌های ناهمگون در مناطق مختلف و دیگر کشورها از آمریکا انتقام گرفت؛ حتی با اینکه در جریان جنگ نفتکش‌ها، بیشتر سکوها<sup>۱</sup> نفتی و کشتی‌های نیروی دریایی ایران توسط آمریکا مورد اصابت موشک‌های هدایت‌شونده قرار می‌گرفتند، ولی مردم ایران به جنگ ادامه دادند و همچنان از رهبر خود پشتیبانی می‌کردند. در واقع ج.ا.ایران در آن مقطع با گسترش میدان جنگ خود با عراق به دیگر کشورها توانست از نقاط آسیب‌پذیر بهترین بهره را ببرد. بنابراین ج.ا.ایران تلاش خواهد کرد از نقاط ضعف آمریکا در افغانستان و بحرین، رژیم صهیونیستی، لبنان، عربستان و یمن استفاده کند. اگر جنگی در آینده رخ دهد باید منتظر چنین رویکردی بود. از این رو پایان دادن به یک جنگ احتمالی در آینده، کار بسیار دشواری خواهد بود. ضمن اینکه آغاز جنگ علیه ایران به جای جلوگیری از گسترش تسلیحات می‌تواند آن را بسط دهد.

در مجموع به نظر می‌رسد بسیاری از آمریکایی‌ها درس‌های ناشی از جنگ پنهان خود در دهه ۱۹۸۰ را فراموش کرده‌اند. از آن زمان تاکنون آمریکا در جنگ‌های بسیاری دخالت کرده که عراق، افغانستان و لیبی از آن جمله‌اند. هرچند ممکن است واشنگتن نکات برگرفته از این تجارب را به آسانی فراموش کند، اما بی‌شک ایران در این زمینه دقیق است و همه چیز را به خاطر دارد. شاید به همین علت است که آنتونی کوردزمن می‌گوید: «موقعی وجود دارد که بهترین راه برای جلوگیری از یک جنگ این است که به روشنی این‌طور اطلاع‌رسانی شود که احتمال بروز جنگ وجود دارد»<sup>۱</sup>.

1. There are times when the best way to prevent war is to clearly communicate that it is possible.

## نتیجه گیری

هدف مقاله این بود که برخی از تحولات، گمانه‌ها و طرح‌های موجود در مورد حمله نظامی احتمالی علیه ج.ا.ایران را مورد بررسی، و قابلیت امکان این چالش بزرگ امنیتی مطرح در محافل داخلی و بین‌المللی را مورد واکاوی و تجزیه و تحلیل قرار دهد. از این جهت و در قالب تحولات پیشین و جاری، واشنگتن و رژیم صهیونیستی برای اعمال فشار بیشتر بر ایران با موانع بزرگی مواجه‌اند. یکی از این موانع، آن است که تهدیدهای آنها آن قدر که دلخواه دولتمردان آمریکایی - صهیونیستی است، جدی تلقی نمی‌شود. یکی از علل روشن آن نیز هزینه سرسام‌آوری است که جنگ احتمالی با ایران برای واشنگتن - تل‌آویو در بر خواهد داشت. بر همین اساس، به‌باور مقام‌ها در تهران، تهدید به اقدام نظامی، توخالی است. از دیگر سو با مشاهده واقعاتی موجود، ایالات متحده با تمایل به اجتناب از اقدام نظامی، به سیاست تحریم ادامه خواهد داد؛ به‌ویژه از آن‌رو که اعمال تحریم علیه ایران با همفکری و اتفاق‌نظر گروه بزرگی از کشورهای مختلف انجام شده، اقدام نظامی احتمالی آمریکا در برابر ایران، اقدامی یکجانبه و بدون مجوز شورای امنیت خواهد بود و اجماعی جهانی را همراه نخواهد کرد. در اینکه ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی، همواره با ج.ا.ایران داشته و دارند تردیدی نیست و برای این حمله هم طی بیش از سه دهه، بهانه‌های جعلی و توجیهات ساختگی مختلفی ارائه کرده‌اند، اما در مجموع با لحاظ شرایطی که در این مقاله مورد نظر قرار گرفت، به‌نظر می‌رسد در کوتاه‌مدت خطری نظامی از سوی ایالات متحده، ایران را تهدید نمی‌کند و کشور در مرز تهاجم نظامی آمریکا در حالت اولیه نیست؛ از این منظر، آمریکایی‌ها دلیل، ظرفیت و آگاهی کافی برای اقدام نظامی علیه ایران را در شرایط کنونی ندارند، اما در مورد اقدام خودسرانه رژیم صهیونیستی، هرچند قضیه به‌گونه‌ای متفاوت ارزیابی می‌شود، ولی تحقق آن نیز بدون حمایت واشنگتن برای رژیم صهیونیستی امکان‌پذیر نمی‌باشد.

## منابع و مآخذ

### ۱. منابع فارسی

۱. اطاعت، جواد و مسعود رضائی (تابستان ۱۳۹۰)، نظریه رئالیسم و ضرورت بازنگری در مفاهیم آن، *فصلنامه روابط خارجی*، شماره ۱۰.
۲. پوراحمدی، حسین و مسعود رضائی (بهار ۱۳۹۱)، تحول تاریخی جنگ: از الگوهای سنتی تا نوین، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، شماره ۳۶.
۲. حاجی یوسفی، امیرمحمد (تابستان ۱۳۸۹)، ریشه‌های سیاست خارجی تعاملی - تقابلی ایران در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۲۲.

### ۲. منابع انگلیسی

1. Bacevich, A (2005), *The New American Militarism: How Americans are seduced by War*, Oxford. Oxford University Press.
2. Brandon Gentry, James (16 April 2013), China's Role in Iran's Anti-Access / Area Denial Weapons Capability Development, *Middle East Institute*, available in: <http://www.mei.edu/content/china%E2%80%99s-role-iran%E2%80%99s-anti-access-area-denial-weapons-capability-development>
3. Bumiller, Elizabeth (19 February 2012), Iran Raid Seen as a Huge Task for Israeli Jets, *The New York Times*.
4. Cohen, Roger (4 March 2010), Iran in its Intricacy. *The New York Times*.
5. Cordesman, Anthony H (1 August 2012), Iran: Preventing War by Making It Credible, *Center for Strategic and International Studies (CSIS)*, available in: <http://csis.org/publication/iran-preventing-war-making-it-credible>.
6. Cordesman, Anthony H. and Toukan, Abdullah (10 September 2012), Analyzing the Impact of Preventive Strikes against Iran's Nuclear Facilities, *Center for Strategic and International Studies (CSIS)*, available in: [http://csis.org/files/publication/120906\\_Iran\\_US\\_Preventive\\_Strikes.pdf](http://csis.org/files/publication/120906_Iran_US_Preventive_Strikes.pdf)
7. Dalby, Simon (2009), Geopolitics, the Revolution in Military Affairs and the Bush Doctrine, *International Politics*, Vol. 46, No. 2/3.
8. Davutoglu, Ahmet (15 October 2008), Turkey-EU Relations: An Asset for Regional and Global Peace, *Lecture presented at the Bruno Kreisky Forum for International Dialogue*.
9. *Defense Industry Daily* (22 February 2012), Israel's Arrow Theater Missile Defense, available in: <http://www.defenseindustrydaily.com/israel-successfully-tests-arrow-theater-missile-defense-01571/>.

10. Eiran, Ehud (23 February 2012), What Happens after Israel Attacks Iran, *Foreign Affairs*, available in: <http://www.foreignaffairs.com/articles/137300/ehud-eiran/what-happens-after-israel-attacks-iran>
11. Ellison, Keith (18 December 2012), Ellison Statement on the Iran Threat Reduction Act, in: [http://ellison.house.gov/index.php?\\_com\\_content&task=view&id=752&Itemid=15](http://ellison.house.gov/index.php?_com_content&task=view&id=752&Itemid=15).
12. Feist, Sam (29 March 2012), Interview: A Conversation with Zbigniew Brzezinski, *Council on Foreign Relations (CFR)*, available in: <http://www.cfr.org/us-strategy-and-politics/conversation-zbigniew-brzezinski/p27829>
13. Gertz, Bill (June 1996), Iran's Regional Powerhouse, *Air Force Magazine*, available in: <http://www.airforcemag.com/MagazineArchive/Pages/1996/June%201996/0696iran.aspx>.
14. Haass, Richard (2012), *Time to Test Iran*, available in: <http://www.project-syndicate.org/commentary/can-iran-compromise-on-its-nuclear-program-by-richard-nhaass>.
15. Isenberg, David (31 January 2012), Iran Well Prepared for the Worst, *Asia Times*, available in: [http://www.atimes.com/atimes/Middle\\_East/NA31Ak02.html](http://www.atimes.com/atimes/Middle_East/NA31Ak02.html).
16. Jervis, Robert (January/February 2013), Getting to Yes with Iran: The Challenges of Coercive Diplomacy, *Foreign Affairs*, Volume 92, Number 1, available in: <http://www.foreignaffairs.com/articles/138481/robertjervis/getting-to-yes-with-iran>
17. Kahl, Colin H. (3 March 2012), Before Attacking Iran, Israel should learn from its 1981 strike on Iraq, *Washington Post*, available in: <http://www.washingtonpost.com/opinions/an-israeli-attack-against-iran-would-backfire>.
18. Kahl, Colin H. Melissa G. Dalton and Matthew Irvine (June 2012), Risk and Rivalry Iran, Israel and the Bomb, *Center for New American Security (SNAS)*, available in: [http://www.cnas.org/files/documents/publications/CNAS\\_RiskandRivalry\\_Kahl\\_0.pdf](http://www.cnas.org/files/documents/publications/CNAS_RiskandRivalry_Kahl_0.pdf)
19. Landler, Mark (15 February 2010), Clinton raises U.S. Concerns of Military Power in Iran, *The New York Times*.
20. Milne, Seumas (7 December 2011), War on Iran has already Begun, Act before it threatens all of us, *The Guardian*, available in: <http://www.guardian.co.uk/commentisfree/2011/dec/07/iran-war-already-begun>.
21. Mousavian, Seyed Hossein (2012), Iran-U.S. Hostilities Must Stop, *The National Interest*, available in: <http://www.princeton.edu/sgs/faculty-staff/seyed-hossein-mousavian/Iran-US-Hostilities.pdf>
22. *Press TV* (18 November 2012), US Strike on Iranto Cost World USD 1.7 trillion in 1<sup>st</sup> 3 months, Reporter: Federation of American Scientists, available in: [www.presstv.com/detail/2012/11/18/273084/attack-on-iran-cost-usd17-trillion/](http://www.presstv.com/detail/2012/11/18/273084/attack-on-iran-cost-usd17-trillion/).
23. Pettyjohn, Stacie L. and Evan Braden Montgomery (19 July 2013), Balanced Forces for a Complex Region, *Foreign Affairs*, available in: <http://www.foreignaffairs.com/articles/139591/stacie-l-pettyjohn-and-evan-braden-montgomery/by-land-and-by-sea>.
24. *RIA Novosti* (26 November 2012), Israel Successfully Tests David's Sling Defense System, available in: [http://en.rian.ru/military\\_news/20121126/177735058.html](http://en.rian.ru/military_news/20121126/177735058.html)



25. Shanker, Thom (12 January 2008), Iran Encounter Grimly Echoes '02 War Game, *New York Times*, available in: <http://www.nytimes.com/2008/01/12/washington/12navy.html>
26. Talmadge, C (2008), Closing time: Assessing the Iranian threat to the Straits of Hormuz, *International Security*. No 33 (1).
27. Vick, Karl (6 February 2012), Can Israel Stop Iran's Nuke Effort? *Time*.
28. Waltz, Kenneth (July/August 2012), Why Iran Should Get the Bomb, Nuclear Balancing Would Mean Stability, *Foreign Affairs*.
29. Weighing Benefits and Costs of Military Action against Iran, *Wilson Center*, available in: [http://www.wilsoncenter.org/sites/default/files/IranReport\\_091112\\_FINAL.pdf](http://www.wilsoncenter.org/sites/default/files/IranReport_091112_FINAL.pdf).
30. Weiss, Clara (28 April 2012), Russia Preapers for a US – Israel Military Strike against Iran, available in: [www.wsws.org/en/articles/2012/04/rus/-a28.html](http://www.wsws.org/en/articles/2012/04/rus/-a28.html).
31. Worth, Robert and C.J. Chivers (2 March 2013), Seized Chinese Weapons Raise Concerns on Iran, *New York Times*, available in: [http://www.nytimes.com/2013/03/03/world/middleeast/seized-arms-off-yemen-raise-alarm-over-iran.html?pagewanted=all&\\_r=0](http://www.nytimes.com/2013/03/03/world/middleeast/seized-arms-off-yemen-raise-alarm-over-iran.html?pagewanted=all&_r=0).
32. Wynne, Michael (August 2007), Space: The Ultimate High Ground Creating Strategic and Tactical Conditions for Victory, *High Frontier*. Vol. 3, No. 4.
33. Zaki, Shalom (17 July 2013), The Debate on a Military Option against Iran Revisited, *Insight*, No. 446, in: <http://www.inss.org.il/publications.php?cat=21&incat=&read=11735>